بسم الله الرحمن الرحیم

Sama/Sema

The Way of the Dervishes

سماع: راه درویشان

by **Jamiluddin Morris Zahuri**
جمیل الدین موریس ظهوری

Translation to Farsi by AI (Chat GPT), Corrections by Nur Jamil
ترجمه به فارسی توسط هوش مصنوعی *(Chat GPT)* و تصحیح شده توسط نور جمیل
ترجمه فارسی آیات قرآن از حضرت شاه ولی‌الله دهلوی

Copyright © 2026 Jamiluddin Morris Zahuri.
All rights reserved.

Edited by Kara Zahuri
Illustrations by Jamiluddin Morris Zahuri
Preparation for Printing by Laila Zahuri
Published by Sharib Press
Volume 9, Aug 2026

ویرایش شده توسط کارا ظهوری
تصویر سازی توسط جمیل الدین موریس ظهوری
آماده‌سازی برای چاپ توسط لیلا ظهوری
منتشر شده توسط انتشارات شارب
جلد نهم، آگوست ۲۰۲۶

Contents

Sama/Sema : The Way of The Dervishes ------- 4
The Concert ---------- 10
Konya and the Urs of Mevlana Rumi ---------- 16
The Inward Processes ---------- 22
The Inner Realities of Sama ---------- 24
Turning ---------- 36
The Effect of Mehfils ---------- 38
Sama or Sema as a Universal Reality ---------- 44
Poems---------- 48

فهرست

سماع: راه درویشان---------- 5
برگزاری مجلس ---------- 11
قونیه و عرس مولانا جلال‌الدین رومی ---------- 17
فرآیندهای درونی---------- 23
واقعیت‌های درونی سماع ---------- 25
چرخش ---------- 37
تأثیر محافل ---------- 39
سماع به‌عنوان حقیقتی جهانی---------- 45
اشعار ---------- 49

Sama/Sema : The Way of The Dervishes

Sama means literally “to hear”. It is pronounced with an ‘e’ in Turkish as Sema. The word itself however is widely used to mean a ceremony of the Islamic mystics or Dervishes.

The form of the ceremony varies and we will consider it with regard to India and Turkey as denoting a ritual event of different kinds. We will then look at its deeper meaning for the followers of the tradition of Tasawuuf or Islamic mysticism. Beyond this we will, if Allah allows, try to discover something of its universal significance.

In the Indian subcontinent the Sama is connected with listening to music. In particular the music known as Qwaali. You can hear a recorded sample of this music at *(https://youtu.be/eFMLmCs19Gk?si=6Q_s-UWr03KTHGcP)*.

Amongst its most famous modern exponents are the Sabri Brothers and another group led by Nusrat Fatih Ali Khan, but there are very many of groups of varying quality throughout the subcontinent. Even some in the Indian diaspora in countries like the UK.

There are differences between regions and in particular there are noticeable differences between Indian and Pakistani Qwaalis. The most famous Qwaalis are nowadays also recording artists. There is a considerable crossover from popular music or even film music.

The major shrines of the Sufi saints tend to have their own resident Qwaalis. They usually consist of several musicians with a main singer and a secondary singer or sometimes two. There will usually be a tabla or percussion player and someone on a harmonium. In addition there will be a number of boys of various ages providing chorus and rhythmic hand clapping. These youngsters are training in the art Qwaali. During the death anniversary of a saint many other Qwaali groups tend to descend on the shrine in addition to the local groups.

سماع: راه درویشان

سماع در معنای لغوی به معنای «شنیدن» یا «گوش دادن» است. در زبان ترکی به صورت «سِما» تلفظ می‌شود. با این حال، این واژه به‌طور گسترده برای اشاره به مراسمی از عارفان اسلامی یا درویشان به کار می‌رود.

ساختار این مراسم متفاوت است و ما آن را با توجه به هند و ترکیه بررسی می‌کنیم، به‌عنوان یک رویداد آیینی که در شکل متفاوت است اما در حقیقت یکی است. سپس به معنای عمیق‌تر آن برای پیروان سنت تصوف یا عرفان اسلامی می‌پردازیم. فراتر از آن، اگر خدا بخواهد، تلاش خواهیم کرد به برخی از ابعاد جهانی آن نیز پی ببریم.

در شبه‌قاره هند، سماع با گوش دادن به موسیقی پیوند دارد، به‌ویژه موسیقی‌ای که به نام «قوالی» شناخته می‌شود. می‌توانید نمونه‌ای از این موسیقی را در اینجا بشنوید: *https://youtu.be/eFMLmCs19Gk?si=6Q_s-UWr03KTHGcP*

از مشهورترین چهره‌های معاصر آن می‌توان به برادران صابری و گروهی دیگر که پیش‌تر به سرپرستی نصرت فتح علی خان فعالیت می‌کردند اشاره کرد، اما در سراسر شبه‌قاره گروه‌های فراوانی با سطوح مختلف وجود دارند. حتی در میان جوامع مهاجر هندی در کشورهایی مانند بریتانیا نیز این موسیقی دیده می‌شود.

میان مناطق مختلف تفاوت‌هایی وجود دارد و به‌ویژه تفاوت‌های قابل‌توجهی میان قوالی‌های هندی و پاکستانی دیده می‌شود. امروزه بسیاری از قوالان مشهور، هنرمندان ضبط نیز هستند و این موسیقی تا حد زیادی با موسیقی عامه‌پسند یا حتی موسیقی فیلم درآمیخته است.

در زیارتگاه‌های مهم اولیای صوفیه معمولاً گروه‌های قوالیِ ثابت حضور دارند. این گروه‌ها معمولاً از چند نوازنده تشکیل شده‌اند، با یک خواننده اصلی و یک یا گاهی دو خواننده همراه. معمولاً یک نوازنده طبلا یا ساز کوبه‌ای و یک نوازنده هارمونیوم نیز حضور دارد. علاوه بر این، اغلب گروهی از پسران در سنین مختلف به‌عنوان همخوان و با دست‌زدن ریتم را همراهی می‌کنند. این نوجوانان در هنر قوالی آموزش می‌بینند. در سالگرد وفات یک ولی، بسیاری از گروه‌های قوالی دیگر نیز علاوه بر گروه‌های محلی به زیارتگاه می‌آیند.

There are also Qwaali groups or individuals that give theatrical performances in concert halls or at festivals in the West.

In Ajmer Sharif, where Khawaja Muinuddin Hasan Chishti is buried, there is a special hall in which the main concert is performed but additionally there are numerous other concerts in the shrine and in private homes. Technology has been embraced and there are large speaker carrying the music to the audience. Of great importance are the complex rhythms provided, often by a pair of Indian drums known as Tablas.

The Qwaalis of this kind are often not payed as such but are offered relatively small amounts of money by persons in the audience. Of course those who make recordings or achieve recognition may be paid according to other criteria. The performances offered in the concert halls of the west are funded and performed in a different way.

The musical groups are said to belong to a mystical tradition that parallels as far as I am aware the mystical traditions of the Sufis. The spiritual blessings that are part of what makes the Qwaalis special is passed on mystically at the death of the leading Qwaal. They are held in great respect by the Sufis themselves and reciprocate that respect.

Orthodox Muslims and even some Schools of Sufism dislike the use of music for spiritual purposes. The justification for it comes in a story told about a famous Dervish who dreamed of asking the holy Prophet if he accepted music in this respect. The answer was that it was acceptable provided it was preceded by and finished by Qur'an recital. In fact the various forms of Qur'anic recitation are incredibly beautiful in themselves and to an untutored ear are pure music.

Shah Wali Ullah who is a 17th century Naqshbandi saint of great standing said that music has an effect on animals and such a thing therefore had nothing to do with human spirituality. As will be discussed later, the contemporary liking for music such as in rock concerts arouses the animal in man often leading to wild moments of physical activity which is regarded by the Sufis.

همچنین گروه‌ها یا افراد قوالی وجود دارند که در سالن‌های کنسرت یا جشنواره‌ها در غرب اجراهای نمایشی ارائه می‌دهند.

در اجمیر شریف، جایی که خواجه معین‌الدین حسن چشتی مدفون است، تالار ویژه‌ای وجود دارد که کنسرت اصلی در آن برگزار می‌شود. علاوه بر آن، اجراهای متعدد دیگری نیز در فضای زیارتگاه و در خانه‌های خصوصی انجام می‌گیرد. از فناوری نیز استفاده شده و بلندگوهای بزرگ موسیقی را به گوش حاضران می‌رسانند. ریتم‌های پیچیده‌ای که معمولاً توسط دو طبل هندی به نام طبلا ایجاد می‌شود از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند.

این نوع قوالان معمولاً دستمزد مشخصی دریافت نمی‌کنند، بلکه مبالغ نسبتاً اندکی از سوی حاضران به آن‌ها داده می‌شود. البته کسانی که آثار ضبط شده دارند، شناخته‌تر هستند و ممکن است بر اساس معیارهای دیگر دستمزد بگیرند. اجراهایی که در سالن‌های کنسرت در غرب ارائه می‌شوند، به شکل متفاوتی تأمین مالی و اجرا می‌گردند

گروه‌های موسیقی گفته می‌شود به سنتی عرفانی تعلق دارند که، تا آنجا که می‌دانم، هم‌راستا با سنت‌های عرفانی صوفیان است. برکات معنوی که بخشی از آن چیزی است که قوالی را خاص می‌کند، به‌صورت اسرارآمیز پس از درگذشت پیشگام اصلی منتقل می‌شود. این گروه‌ها در میان خود صوفیان با احترام فراوان نگریسته می‌شوند و آن احترام را نیز متقابلاً پاس می‌دارند.

مسلمانان سنت‌گرا و حتی برخی از مکاتب تصوف با استفاده از موسیقی برای اهداف معنوی موافق نیستند. توجیه استفاده از آن در داستانی آمده است درباره درویشی که در خواب از پیامبر پرسید آیا موسیقی در این زمینه پذیرفته است یا نه. پاسخ این بود که اگر پیش از آن و پس از آن تلاوت قرآن باشد، قابل قبول است. در واقع، انواع گوناگون تلاوت قرآن خود به‌تنهایی بسیار زیبا هستند و برای گوش ناآموخته، نوعی موسیقی ناب به شمار می‌آیند.

شاه ولی‌الله، که از اولیای بزرگ نقشبندی در قرن هفدهم بود، گفته است که موسیقی بر حیوانات اثر می‌گذارد و از این رو ارتباطی با معنویت انسانی ندارد. همان‌گونه که بعداً گفته خواهد شد، علاقه امروزی به موسیقی‌هایی مانند کنسرت‌های راک، جنبه حیوانی انسان را تحریک می‌کند و اغلب به لحظاتی از فعالیت شدید بدنی می‌انجامد که از نظر صوفیان سودمند معنوی نیست.

As not spiritually beneficial. In the modern world of computers and TV however it is virtually impossible to avoid exposure to music of various kinds in the media.

In general the Sufi guides dislike overt acts demonstrating particular states of mind. Such things as fainting and throwing themselves on the ground are tolerated by the guides as indicating that the person is seeking but they do not like it the behaviour. Crying copiously is accepted and sometimes comes to the guide.

There are a wide range of types of music that the Qwaalis play and sing. The language of songs varies, most commonly they are in Urdu, Farsi, Hindi, or more local languages like Punjabi or Bengali. Some Qwaalis have in-depth knowledge and training in classical Indian music. Some come from more local folk traditions. The content of the songs may be purely religious - usually consisting of praise of Allah and the Prophets. Very frequently they are about great Saints such as Khawaja Muinuddin Chishti, or Hazrat Nizamuddin, or Hazrat Abdul Qadir al Jillani. There are also songs about divine love and characters such as Majnun and Layla. There are frequent references to mystical states such as Fana and Baqa. The poetry is often written by Sufi mystics, both contemporary and historical, the most famous being, Hazrat Amir Khusro, a disciple of Khawaja Nizamuddin Aulia. He is associated with the origin of modern Qwaali though since it already existed at the time of his predecessor Khawaja Muinuddin Chishti and is referred to before this we can perhaps assume there was already the use of music to assist mystical states. Amir Khusro thus is more accurately associated with the development of music and poetry in its present form.

The verses sung are usually not complex poetry but words that lend themselves to musical repetition. One of the most famous is Allah Hu in which the main phrase, meaning literally 'God, He,' is repeated numerous times. Usually they are also words of praise and veneration of Prophets, saints or love. This veneration is in keeping with the tradition in countries like India which, unlike the west, prefers praise to criticism.

در دنیای امروزِ کامپیوتر و تلویزیون، عملاً اجتناب از مواجهه با انواع موسیقی در رسانه‌ها تقریباً غیرممکن است.

به‌طور کلی، مشایخ صوفیه از رفتارهای افراطی که حالات خاصی از ذهن را به نمایش می‌گذارند خوششان نمی‌آید. کارهایی مانند غش کردن یا خود را به زمین انداختن، از سوی آن‌ها به‌عنوان نشانه‌ای از جست‌وجو پذیرفته می‌شود، اما خود این رفتارها را نمی‌پسندند و برخی حرکات بدنی اغراق‌آمیز کاملاً مورد قبول صوفیان نیست. گریه‌ی شدید پذیرفته است و گاهی حتی به خودِ شیخ نیز می‌رسد.

قوالان انواع مختلفی از موسیقی را می‌نوازند و می‌خوانند. زبان اشعار متفاوت است، اما بیشتر به اردو، فارسی، هندی یا زبان‌های محلی مانند پنجابی و بنگالی است. برخی از قوالان دانش عمیق و آموزش در موسیقی کلاسیک هندی دارند و برخی دیگر از سنت‌های محلی می‌آیند. محتوای اشعار ممکن است کاملاً مذهبی باشد، معمولاً شامل مدح خداوند و پیامبران. بسیار پیش می‌آید که درباره اولیای بزرگی چون خواجه معین‌الدین چشتی، حضرت نظام‌الدین اولیا یا حضرت عبدالقادر گیلانی باشد. همچنین اشعاری درباره عشق الهی و شخصیت‌هایی مانند لیلی و مجنون نیز وجود دارد. اشاره‌های فراوانی به حالات عرفانی مانند فنا و بقا دیده می‌شود. این اشعار اغلب توسط عارفان صوفی، چه در گذشته و چه در زمان معاصر، سروده شده‌اند که مشهورترین آن‌ها امیرخسرو، شاگرد خواجه نظام‌الدین اولیا است. او معمولاً به‌عنوان پایه‌گذار قوالی مدرن شناخته می‌شود، هرچند از آنجا که پیش از او، در زمان خواجه معین‌الدین چشتی، نیز از آن یاد شده، می‌توان گفت موسیقی پیش‌تر هم در خدمت حالات عرفانی بوده است. بنابراین امیرخسرو بیشتر با شکل‌گیری موسیقی و شعر در قالب امروزی آن مرتبط است.

اشعاری که خوانده می‌شوند معمولاً پیچیده نیستند، بلکه کلماتی‌اند که برای تکرار موسیقایی مناسب‌اند. یکی از مشهورترین آن‌ها «الله هو» است که عبارت اصلی آن، به معنای «خدا، او»، بارها تکرار می‌شود. این اشعار اغلب شامل مدح و ستایش پیامبران، اولیا یا عشق هستند. این نوع ستایش با سنت کشورهایی مانند هند هماهنگ است که برخلاف غرب، ستایش را بر نقد ترجیح می‌دهند.

Whilst the difference between real Qwaali and popular Asian music has become increasingly blurred one cannot object to this without becoming somewhat effete. The fact of the matter is that the music is a means to an end and to dwell too much on the music as music is to lose sight of its spiritual dimension.

The structure of the music is in a sense improvisory. For example if a person in the audience has a Hal or mystical state during a concert the Qwaalis will repeat that phrase until the state has passed. The general layout of the music is well known and rehearsed by the troupe but in the case of inspiration touching a musician then the company will respond. The audience are often very knowing and can be vocally critical if a line is sung wrongly. Some Qwaalis use a good deal of musical talking between musical phrases.

The Concert

There are some principles that the knowing Sufis insist upon in order to establish an atmosphere that can induce the experience of mystical states. One is that the company listening to the music is like minded and preferably the followers of one Sheykh or Pir. The place of the performance should be clean and well lit. The company should be appropriately dressed and respectful of others. The music should be preceded by Qur'an recitation and there may be Fatiha with Salams to the Sheikhs of the order. The end of the concert should also involve Qur'an recital. The Guide should be competent and properly respected. Usually free food is given to poor people before the start. The principals of this kind can be found in the writings of Ghazali, Hujwiri, and Qushayri.

Once the music starts unnecessary talking is forbidden. The participants sit, either cross legged or kneeling in the manner used for prayers and in a composed way. They usually sit still but move to offer a small sum of money to the Sheykh when inspired to do so. He passes the money on to the musicians often via a young boy. There is usually a guard, at times replete with a long mace, and if a person begins to feign a mystic state which is not recognised by the guide (who stands up if he recognises a true Hal), the guard then brusquely ensures that man sits back down.

با اینکه تفاوت میان قوالی اصیل و موسیقی عامه‌پسند آسیایی روزبه‌روز کمرنگ‌تر شده، مخالفت با این روند بدون آنکه خود به نوعی خشک‌مزاجی کشیده شود، دشوار است. واقعیت این است که موسیقی وسیله‌ای است برای رسیدن به هدفی دیگر، و تمرکز بیش از حد بر خودِ موسیقی، باعث از دست رفتن بُعد معنوی آن می‌شود.

ساختار این موسیقی تا حدی بداهه‌گونه است. برای مثال، اگر یکی از حاضران در مجلس دچار حال یا وضعیت عرفانی شود، قوال آن بخش را آن‌قدر تکرار می‌کند تا آن حالت فروکش کند. ساختار کلی موسیقی برای گروه شناخته‌شده و تمرین‌شده است، اما اگر الهامی به یکی از نوازندگان برسد، گروه به آن پاسخ می‌دهد. شنوندگان نیز اغلب آگاه و دقیق‌اند و اگر بخشی نادرست اجرا شود، ممکن است به‌صورت شفاهی اعتراض کنند. برخی قوالان میان بخش‌های موسیقی گفتارهای موسیقایی نیز به کار می‌برند.

برگزاری مجلس

صوفیان آگاه بر اصولی تأکید دارند تا فضایی ایجاد شود که تجربه حالات عرفانی را ممکن سازد. یکی از این اصول آن است که حاضران هم‌فکر باشند و ترجیحاً پیرو یک شیخ یا پیر. محل اجرا باید تمیز و روشن باشد و شرکت‌کنندگان لباس مناسب بپوشند و به دیگران احترام بگذارند. پیش از آغاز موسیقی باید تلاوت قرآن انجام شود و ممکن است فاتحه‌ای همراه با سلام به مشایخ طریقت خوانده شود. پایان مجلس نیز معمولاً با تلاوت قرآن همراه است. راهنما یا شیخ باید فردی شایسته و مورد احترام باشد. معمولاً پیش از شروع، غذای رایگان به نیازمندان داده می‌شود. این اصول را می‌توان در آثار غزالی، هجویری و قشیری یافت.

وقتی موسیقی آغاز می‌شود، صحبت‌های بی‌مورد ممنوع است. شرکت‌کنندگان به‌صورت چهارزانو یا دو زانو، همانند حالت نماز، و با آرامش می‌نشینند. معمولاً ساکت هستند، اما گاهی با الهام درونی مبلغ اندکی به شیخ می‌دهند، و او این مبلغ را، اغلب از طریق یک نوجوان، به نوازندگان می‌رساند. معمولاً نگهبانی نیز حضور دارد، گاه با چوبی بلند، و اگر کسی تظاهر به حال عرفانی کند و این حالت از سوی شیخ تأیید نشود (شیخ در صورت تشخیص حال واقعی برمی‌خیزد)، نگهبان با قاطعیت او را وادار می‌کند دوباره بنشیند.

Certainly not all Qwaali concerts stick to these rules and some tolerate excited behaviour that others would not accept.

What is sometimes called Sufi dancing or more usually 'turning' is allowed only when found to be genuine. Prior to the event of a Sufi standing and turning he is expected to sit without any desire to turn. The music is very exciting in its nature and he may well find resisting the impulse to turn to is very difficult. Should he turn when a part of his ego remains it is most likely he will be firmly made to sit again. In some cases however the turning becomes irresistible and the participant is entirely unable to stop himself turning. Blood may drain from his features and he may be turned at speed. This usually ends when he falls to the floor eventually or into the arms of another person. The other participants including the guide stand, to respect that Allah is turning that body. On other occasions experienced Sufis may turn more slowly or even walk up and down in a mystical state.

In very formal situations such as the main concert in Ajmer, women are usually not permitted to participate though some are given access to a place to sit nearby. From a social point of view this reflects the separation between men and women in mainstream Islam but it does have another aspect to it, which is that the heightened states of some men can be distracted by the presence of female beauty. In that respect it is indicative of the weakness of men.

In less formal private parties this rule is not observed and women do participate even in giving money to the Sheykh for the musicians. More rarely there are women Qwaalis in some concerts as in the case of the Mehfil I Rindan started by Nawob Saheb in Ajmer. At all events both men and women are expected to be dressed modestly.

From all of the above it should be recognised that music concerts amongst the Sufis are very different from the ticketed performance of classical music found in western concert halls. The totality of the experience with its subtle sometimes unspoken rules and the knowing members of the audience, are to allow known mystical states to emerge. They are not primarily about music.

قطعاً همهٔ مجالس قوالی از این قواعد پیروی نمی‌کنند و برخی رفتارهای هیجانی را می‌پذیرند که دیگران آن را قابل قبول نمی‌دانند.

آنچه گاهی «رقص صوفیانه» یا بیشتر «چرخیدن» نامیده می‌شود، تنها زمانی مجاز است که واقعی بودنش مشخص شود. پیش از آنکه صوفی برخیزد و شروع به چرخیدن کند، انتظار می‌رود بدون هیچ میل و اشتیاقی برای چرخیدن بنشیند. موسیقی ذاتاً بسیار هیجان‌انگیز است و ممکن است مقاومت در برابر میل به چرخیدن بسیار دشوار باشد. اگر هنگام چرخیدن هنوز بخشی از نفس او باقی باشد، به احتمال زیاد محکم وادار می‌شود دوباره بنشیند. اما در برخی موارد، چرخیدن غیرقابل مقاومت می‌شود و فرد کاملاً قادر به متوقف کردن خود نیست. ممکن است خون از چهره‌اش برود و با سرعت بچرخد. این حالت معمولاً زمانی پایان می‌یابد که به زمین می‌افتد یا در آغوش فرد دیگری قرار می‌گیرد. دیگر حاضران، از جمله راهنما، به احترام این‌که این بدن را خداوند می‌چرخاند، می‌ایستند. در موارد دیگر، صوفیان باتجربه ممکن است آرام‌تر بچرخند یا حتی در حالی‌که در حالت عرفانی هستند، بالا و پایین قدم بزنند.

در موقعیت‌های بسیار رسمی مانند مجلس اصلی در اجمیر، معمولاً به زنان اجازهٔ شرکت داده نمی‌شود، هرچند گاهی برای نشستن در نزدیکی محل، دسترسی محدودی دارند. از دیدگاه اجتماعی، این بازتابی از جدایی میان زن و مرد در اسلام رایج است، اما جنبهٔ دیگری نیز دارد و آن این‌که حالات اوج‌یافتهٔ برخی مردان ممکن است با حضور زیبایی زنانه دچار اختلال شود. از این جهت، این موضوع نشان‌دهندهٔ ضعف مردان است.

در مجالس خصوصی و غیررسمی‌تر، این قاعده رعایت نمی‌شود و زنان نیز حتی در دادن پول به شیخ برای نوازندگان شرکت می‌کنند. در موارد نادر، در برخی مجالس زنان قوال نیز حضور دارند، مانند مجلس «محفل رِندان» که توسط نواب صاحب در اجمیر آغاز شد. در همهٔ این مجالس، از مردان و زنان انتظار می‌رود پوشش متین و مناسب داشته باشند.

از آنچه گفته شد، روشن می‌شود که مجالس موسیقی نزد صوفیان بسیار متفاوت از اجراهای بلیت‌فروشی‌شدهٔ موسیقی کلاسیک در سالن‌های کنسرت غربی است. کلیت این تجربه، با قواعد ظریف و گاه ناگفته و نیز حضور افراد آگاه در میان مخاطبان، برای آن است که حالات شناخته‌شدهٔ عرفانی پدید آید. این مجالس اساساً دربارهٔ خودِ موسیقی نیستند.

Even the classical music of the sub continent which is often targeted at audiences knowing the musical theory that underpins it, lacks the religious fervour and the mystical in-depth knowledge and training of the Sufis.

There is a story of a mystic who attended a Sufi concert and who died. This is much praised.

The large scale concerts tend to take place to celebrate the death anniversary of a well known saint. In Ajmer the Urs of Khawaja Muinuddin Hasan Chishti lasts for more than ten nights and there are well known events within it such as the opening flag ceremony and the two closure ceremonies. Included in the programme is a poetry symposium which attracts poets from all over India. The exact structure of the Urs or death anniversary varies from shrine to shrine.

This then is the outward form of the Urs and Qwaali plays a huge part in it. But what happens within this external structure both singly and collectively is what transforms the music into a vehicle for spiritual growth and realisation.

The above gives a brief touristic overview of Qwaali as music but does not really touch upon Sama, for whilst hearing is implied in music, Sama is a very special kind of 'hearing' that we will discuss later. Before describing the Inward processes of this, however, we will switch our attention to the celebrations of the death anniversary of Mevlana Jelaluddin Rumi and look at the outward features of his Urs and the use of music and Zikr to bring about collective and individual transformation of those attending.

حتی موسیقی کلاسیک شبه‌قاره، که اغلب برای مخاطبانی اجرا می‌شود که با نظریهٔ موسیقی آن آشنا هستند، فاقد آن شور دینی و شناخت عمیق عرفانی و تربیت صوفیانه است.

داستانی وجود دارد از عارفی که در یک مجلس صوفیانه شرکت کرد و در همان‌جا جان سپرد. این امر بسیار ستوده شده است.

مجالس بزرگ معمولاً برای گرامی‌داشت سالگرد وفات یکی از اولیای شناخته‌شده برگزار می‌شوند. در اجمیر، عرس خواجه معین‌الدین چشتی بیش از ده شب طول می‌کشد و در آن رویدادهای شناخته‌شده‌ای مانند مراسم برافراشتن پرچم در آغاز و دو مراسم پایانی برگزار می‌شود. در برنامه، یک همایش شعر نیز وجود دارد که شاعران را از سراسر هند جذب می‌کند. ساختار دقیق عرس یا سالگرد وفات از یک بارگاه به بارگاه دیگر متفاوت است.

این‌ها شکل ظاهری عرس است و قوال نقش بزرگی در آن دارد. اما آنچه در درون این ساختار ظاهری، چه به‌صورت فردی و چه جمعی، رخ می‌دهد همان چیزی است که موسیقی را به وسیله‌ای برای رشد و تحقق معنوی تبدیل می‌کند.

آنچه گفته شد، نگاهی کلی و سطحی به قوالی به‌عنوان موسیقی بود و به حقیقت «سماع» نمی‌پردازد؛ چراکه گرچه در موسیقی شنیدن وجود دارد، سماع نوعی خاص از «شنیدن» است که بعداً به آن خواهیم پرداخت. پیش از توضیح فرآیندهای درونی آن، توجه خود را به مراسم سالگرد وفات مولانا جلال‌الدین رومی معطوف می‌کنیم و به جنبه‌های بیرونی عرس او و نقش موسیقی و ذکر در ایجاد دگرگونی جمعی و فردی در شرکت‌کنندگان می‌پردازیم.

Konya and the Urs of Mevlana Rumi.

The kind of music (Qwaali) so popular in India is not much used in Turkey with a few notable exceptions in guest performances. Both Music and Zikr (verbal remembrance of Allah) however feature predominantly as does 'turning'. The ritual followed today was developed by the Mevlevi order of Sufis rather than by Mevlana Rumi.

There is a political history that affects the situation in Turkey. During the time when modern Turkey was formed from the residue of the Ottoman Empire, laws were passed changing many customs and religious practices. This included the closure of religious schools and the taking over of shrines like that of Mevlana Rumi which were relabelled as museums. At one time there was an entry charge.

The Urs of Mevlana Rumi became celebrated according to the Western calendar, as it still is, on December 17th each year - unlike the urs in the subcontinent which are held according to the Islamic calendar. The turning or whirling of the dervishes was initially banned but then accepted officially as a piece of theatre that was popular with tourists but was supposed not to be authentic in its spiritual practise. It is still operated as theatre and the performances are ticketed. In Konya it used to be held in a sports stadium but more recently moved to a special impressive purpose built venue. The turning is preceded by Turkish songs sung by a popular entertainer. Turning is shown in advertisements abroad on TV and other media.

Dancers wear impressive traditional white costumes covered initially with a black robe. They also wear tall felt hats and may be trained from child-hood in the art of ritual turning. They turn in a regulated pattern and the audience sits in seats watching them. At times as the dancers turn they can be heard reciting repetitions of the name Allah. Some dancers are obviously quite young boys but the majority are middle aged or even elderly men. The Sheykh sits on a special sheepskin rug on the floor. There are variations in the number of dancers depending on the occasion.

قونیه و عرس مولانا جلال‌الدین رومی

نوع موسیقی‌ای که در هند بسیار رایج است (قوالی)، در ترکیه چندان مورد استفاده نیست، مگر در مواردی محدود که توسط مهمانان صورت می‌گیرد. با این حال، هم موسیقی و هم ذکر به‌عنوان عناصر اصلی حضور دارند، اما ویژگی غالب، «چرخیدن» است. آیینی که امروز انجام می‌شود، توسط طریقت مولویه شکل گرفته است، نه مستقیماً توسط خود مولانا رومی.

یک پیشینهٔ سیاسی وجود دارد که وضعیت ترکیه را تحت تأثیر قرار داده است. در دوره‌ای که ترکیهٔ مدرن از بقایای امپراتوری عثمانی شکل گرفت، قوانینی وضع شد که بسیاری از رسوم و مناسک دینی را تغییر داد. این تغییرات شامل تعطیلی مدارس دینی و در اختیار گرفتن زیارتگاه‌هایی مانند بارگاه مولانا رومی بود که به موزه تغییر نام داده شدند. در مقطعی حتی برای ورود به آن‌ها هزینه دریافت می‌شد.

عرس مولانا رومی بر اساس تقویم غربی برگزار می‌شده و هنوز نیز چنین است؛ هر سال در هفدهم دسامبر، برخلاف عرس‌هایی که در شبه‌قاره برگزار می‌شوند و بر اساس تقویم اسلامی هستند. چرخیدن درویشان ابتدا ممنوع بود، اما بعداً به‌طور رسمی به‌عنوان نمایش تئاتری که برای گردشگران جذاب بود، پذیرفته شد، با این فرض که قرار نبود به‌عنوان یک عمل اصیل معنوی تلقی شود. هنوز هم به‌صورت تئاتری اجرا می‌شود و برای تماشای آن بلیت فروخته می‌شود.در قونیه، این مراسم پیش‌تر در یک استادیوم ورزشی برگزار می‌شد، اما اخیراً به مکانی ویژه و باشکوه که برای این منظور ساخته شده منتقل شده است. پیش از آغاز چرخیدن، ترانه‌های ترکی توسط یک اجراکنندهٔ محبوب خوانده می‌شود. چرخیدن در تبلیغات تلویزیونی و رسانه‌های دیگر نیز به نمایش گذاشته می‌شود.

رقصندگان لباس‌های سنتی سفید و چشمگیری می‌پوشند که در ابتدا با ردایی سیاه پوشیده شده است. همچنین کلاه‌های بلند نمدی بر سر دارند و ممکن است از کودکی در هنر چرخیدن آیینی آموزش دیده باشند. آن‌ها طبق الگویی منظم می‌چرخند و تماشاگران نشسته آن‌ها را تماشا می‌کنند. گاهی هنگام چرخیدن، شنیده می‌شود که نام الله را تکرار می‌کنند. برخی از رقصندگان بسیار جوان هستند، اما بیشترشان میانسال یا حتی سالخورده‌اند. شیخ بر پوستینی مخصوص روی زمین می‌نشیند. بسته به مناسبت، تعداد رقصندگان متفاوت است.

There is a kind of deputy of the Sheykh who keeps his black cloak on during the performance and who mostly does not dance himself. He moves around amongst the dancers and appears to ensure the pattern of the dance is maintained. He also decides which dancers should turn in the middle or in the outer ring of dancers and indicates this to the dancers by a subtle positioning of his foot.

Music is provided by a trained orchestra and usually consists of a number of instruments with the musicians seated on chairs. The music is scripted and rehearsed and there is no improvisation. Equally the dervishes who perform the dance do so in a scripted way following the same pattern every performance. The audience are seated and in an introductory address are advised that clapping by the audience is not appropriate. Nevertheless the performance is nearly always applauded. If one attends the performance several times It will appear outwardly to be exactly the same. As far as I am aware the music is the same as that which has been handed down through the generations.

The Sheykh sits facing the dancers and musicians and to limited extent participates overtly in certain parts of the ritual. There is a Qur'an recitation at the beginning and the end of the performance. In those performances I have seen there are usually three distinct parts. At the end of each turning the Sheykh will move slowly forward then return to the sheepskin. In the final time he and the deputy turn very slowly with hands on the collar of their black robes. At that time the dancers form into rows of twos or threes and watch. There is an invisible line down the centre of the performance area. It goes from the Sheykh to the orchestra. The performers bow each time they cross that line.

In addition to these very formal occasions there are local parties held in Dergahs around the city. In these there is music provided by singers, drummers and Ney players. Sometimes guests provide alternative music or singing. In some places the party is supervised by the resident Sheykh. Following ritual prayer, music and silent recitation on a tasbih the core of the evening consists of verbal Zikr usually following a known pattern.

نوعی جانشین برای شیخ وجود دارد که «میدانجی دده» نامیده می‌شود. او در طول اجرا ردای سیاه خود را بر تن دارد و معمولاً خود نمی‌رقصد. میان رقصندگان حرکت می‌کند و به نظر می‌رسد که نظم و الگوی حرکت را حفظ می‌کند. همچنین تعیین می‌کند کدام رقصندگان در حلقهٔ داخلی یا بیرونی بچرخند و این را با حرکتی ظریف از پا به آن‌ها نشان می‌دهد.

موسیقی توسط یک ارکستر آموزش‌دیده اجرا می‌شود و معمولاً شامل چندین ساز است. نت‌ها روی پایه قرار دارند و نوازندگان روی صندلی می‌نشینند. موسیقی از پیش تنظیم و تمرین شده است و بداهه‌نوازی وجود ندارد. درویشانی که می‌رقصند نیز همین‌گونه، طبق الگویی از پیش تعیین‌شده و یکسان در هر اجرا حرکت می‌کنند. تماشاگران نشسته‌اند و در ابتدای برنامه به آن‌ها توصیه می‌شود که دست نزنند، هرچند در پایان اجرا معمولاً تشویق صورت می‌گیرد. اگر کسی چندین بار در این اجرا شرکت کند، ظاهر آن کاملاً یکسان به نظر می‌رسد. تا آنجا که می‌دانم، موسیقی نیز همان است که نسل به نسل منتقل شده است.

شیخ روبه‌روی رقصندگان و نوازندگان می‌نشیند و تا حدی محدود در برخی بخش‌های آیین به‌صورت آشکار مشارکت می‌کند. در آغاز و پایان اجرا تلاوت قرآن انجام می‌شود. در اجراهایی که دیده‌ام، معمولاً سه بخش مشخص وجود دارد. در پایان هر چرخش، شیخ به‌آرامی جلو می‌آید و سپس به پوستین خود بازمی‌گردد. در مرحلهٔ پایانی، او و میدانجی دده بسیار آهسته، در حالی‌که دست را روی یقهٔ ردای سیاه خود گذاشته‌اند، می‌چرخند. در این زمان، رقصندگان در ردیف‌هایی دو یا سه‌نفره قرار می‌گیرند و تماشا می‌کنند. خطی نامرئی در مرکز محل اجرا وجود دارد که از شیخ تا ارکستر امتداد دارد. اجراکنندگان هر بار که از این خط عبور می‌کنند، تعظیم می‌کنند.

علاوه بر این مراسم بسیار رسمی، گردهمایی‌های محلی نیز در درگاه‌ها در سراسر شهر برگزار می‌شود. در این مجالس، موسیقی توسط خوانندگان، نوازندگان دف و نی اجرا می‌شود. گاهی مهمانان نیز موسیقی یا آواز دیگری ارائه می‌دهند. در برخی مکان‌ها، این مجالس تحت نظارت شیخ مقیم برگزار می‌شود. پس از نماز، موسیقی و ذکر آرام با تسبیح، بخش اصلی شب را تشکیل می‌دهد که معمولاً به‌صورت ذکر زبانی و بر اساس الگویی شناخته‌شده انجام می‌شود.

Usually this is a circle of men sometimes sitting sometimes standing. They are accompanied by music performed by a group of musicians. Instruments include tambourines, drums and of course the Ney. There is usually singing in Turkish often of famous Sufi mystic poets like Yunus Emre. The participants of the Zikr rock backwards and forwards whilst reciting out loud the particular Zikr. In some orders there is synchronised swaying. Sometimes an individual will step forward and request permission to turn from the Sheykh. At times men fully kitted out in white dress will come in and perform turning. The form of this turning is first bowing to the Sheykh, then a slow turning with arms folded. Gradually the arms unfold and the right hand rises upwards as if receiving blessings from above and the left hand is open but turned downwards as if bestowing the blessing on earth. Some outsiders who turn have been seen to have both hands turning upward though this does not conform with accepted practice.

During most of the year women at the weekly mehfils either sit in another room or in some cases sit at the back of the room. They participate in verbal Zikr and will sometimes do turning. Unlike in Ajmer there is no formal recognition of a 'Hal'. The Sheykh may stand in the centre of circle and conduct the process from there.

During the Seb I Urus or Urs of Mevlana Rumi a lot of visitors including many foreigners squeeze into the room. This includes both men and women and the segregation rules seem not to apply as strictly though modesty in dress is expected. Mostly people sit on the floor or stand for certain parts of the Zikr. Usually the lights are turned off during Zikr.

There are various performances during the ten days of Urs. Many are performed in purpose built halls and are given by invited performers from many different countries, usually on stage and often televised. The performers come from around the world and their concerts are advertised.

There are also many informal parties in hotels or elsewhere. Advertisements for these are by word of mouth mostly. Some places offer much more informal fare than others.

این حلقه معمولاً از مردانی تشکیل می‌شود که گاه نشسته و گاه ایستاده‌اند. موسیقی نیز توسط گروهی از نوازندگان همراهی می‌شود. سازها شامل دف، طبل و البته نی هستند. معمولاً اشعاری به زبان ترکی خوانده می‌شود، اغلب از شاعران عارف بزرگی مانند یونس امره. شرکت‌کنندگان در ذکر، در حالی‌که ذکر خاصی را با صدای بلند تکرار می‌کنند، به جلو و عقب حرکت می‌کنند. در برخی طریقت‌ها، این حرکت به‌صورت هماهنگ و هم‌زمان است. گاهی فردی جلو می‌آید و از شیخ اجازهٔ چرخیدن می‌خواهد. در برخی مواقع، مردانی که کاملاً لباس سفید بر تن دارند وارد می‌شوند و شروع به چرخیدن می‌کنند. شکل این چرخش ابتدا با تعظیم به شیخ آغاز می‌شود و سپس با چرخشی آرام در حالی‌که دست‌ها روی سینه قرار گرفته ادامه می‌یابد. به‌تدریج دست‌ها باز می‌شوند و دست راست به سوی بالا می‌آید، گویی برکتی را از بالا دریافت می‌کند، و دست چپ باز است اما رو به پایین، چنان‌که گویی آن برکت را به زمین می‌بخشد. برخی از افراد غیرآشنا که می‌چرخند دیده شده که هر دو دستشان رو به بالا قرار دارد، هرچند این مطابق با شیوهٔ پذیرفته‌شده نیست.

در بیشتر ایام سال، زنان در محافل هفتگی یا در اتاقی جداگانه می‌نشینند یا در برخی موارد در انتهای همان اتاق. آن‌ها در ذکر زبانی شرکت می‌کنند و گاهی نیز می‌چرخند. برخلاف اجمیر (که هنگامی که یک حال معنوی به کسی دست می‌دهد همه می‌ایستند)، در اینجا «حال» به‌صورت رسمی شناخته نمی‌شود. شیخ ممکن است در مرکز دایره بایستد و از همان‌جا روند را هدایت کند.

در ایام عرس مولانا رومی، تعداد زیادی از بازدیدکنندگان، از جمله بسیاری از خارجی‌ها، در فضا گرد می‌آیند. این جمع شامل مردان و زنان است و به نظر می‌رسد قوانین جداسازی و برخی آداب دیگر چندان سخت‌گیرانه اعمال نمی‌شود، هرچند پوشش متین همچنان مورد انتظار است. بیشتر افراد روی زمین می‌نشینند یا برای بخش‌هایی از ذکر می‌ایستند. معمولاً در این زمان چراغ‌ها خاموش می‌شود.

در طول ده روز عرس، اجراهای متنوعی برگزار می‌شود. بسیاری از آن‌ها در سالن‌هایی که مخصوص این کار ساخته شده‌اند انجام می‌گیرد و توسط هنرمندان دعوت‌شده از کشورهای مختلف اجرا می‌شود، معمولاً روی صحنه و اغلب نیز از تلویزیون پخش می‌شود. اجراکنندگان از سراسر جهان می‌آیند و برنامه‌هایشان تبلیغ می‌شود.

همچنین گردهمایی‌های غیررسمی بسیاری در هتل‌ها یا مکان‌های دیگر برگزار می‌شود که تبلیغ آن‌ها بیشتر به‌صورت شفاهی است. برخی از این مکان‌ها فضایی بسیار غیررسمی‌تر از دیگران دارند.

The Inward Processes.

It is tempting to think that it is the music or verbal Zikr that is responsible for the extraordinary atmosphere that comes at the time of the Urs but for the Dervishes themselves these things are secondary causes only.

Sometimes I visualise it like this. There is the complete and powerful soul of the Saint being celebrated. It is made of pure light and It rises steadily upward within, during the days of the Urs. It pushes upward all the souls of those attending. The individuals who arrive gradually leave behind their differences whether expressed verbally or by dress or by silent thought. The effect of it can be felt in many different venues not just the large scale events. In fact it's subtle presence can be felt in the entire city. In the early days each soul present brings with it, it's own cultural ethical or moral baggage. As the Urs proceeds the effect of the spiritual energy present becomes more and more evident. The same inward effect is felt in Konya as in Ajmer albeit the manifestation is different. Short of saying that the presence of Love manifests itself it is something that must be tasted rather than described. At the end of the ten days the participants depart but as Hafiz of Shiraz says 'the musicians have left but the Sufis linger on'. During the days that follow the Urs there is a heightened mood in the city. The height of the Urs in Konya is on 17th December and on that day Mevlana is felt to be present in the city in a more concrete way than usual. A similar thing is felt in Ajmer at the end of the Urs.

All the above, both in Ajmer and in Konya, can perhaps be described as the social dimension of the spirituality of the Saint being celebrated. On such occasions visions appear to individuals and for some spiritual gifts are given. It is not easy to explain what this means but a passage from Abu Said and His Rubaiyat written by Zahurul Hassan Sharib may give a flavour.

فرآیندهای درونی

ممکن است وسوسه‌انگیز باشد که تصور کنیم این موسیقی یا ذکر زبانی است که مسئول آن فضای شگفت‌انگیز در زمان عرس است، اما برای خود درویشان این‌ها تنها عوامل ثانویه‌اند.

گاهی آن را چنین تصور می‌کنم: روح کامل و نیرومند آن ولیّ که بزرگداشتش برگزار می‌شود، حضوری زنده دارد. این روح از نور خالص ساخته شده و در طول روزهای عرس، در درون پیوسته رو به بالا اوج می‌گیرد. این نیروی صعودی، روح همهٔ حاضران را نیز به بالا می‌کشاند. افرادی که با بار گذشته‌های فرهنگی خود وارد می‌شوند، به‌تدریج تفاوت‌هایشان را کنار می‌گذارند، چه این تفاوت‌ها در گفتار باشد، چه در پوشش یا حتی در اندیشه‌های خاموش. اثر این حضور را می‌توان در مکان‌های مختلف، نه فقط در رویدادهای بزرگ، احساس کرد. در واقع، حضور لطیف آن در سراسر شهر قابل احساس است. در روزهای آغازین، هر فرد با بار فرهنگی، اخلاقی یا رفتاری خود حضور می‌یابد، اما هرچه عرس پیش می‌رود، اثر نیروی معنوی آشکارتر می‌شود. همین اثر درونی در قونیه نیز مانند اجمیر احساس می‌شود، هرچند نمود آن متفاوت است. بدون آنکه بگوییم خودِ حضور عشق آشکار می‌شود، باید گفت این تجربه چیزی است که باید چشیده شود، نه اینکه صرفاً توصیف گردد. در پایان ده روز، شرکت‌کنندگان پراکنده می‌شوند، اما همان‌گونه که سعدی شیرازی می‌گوید «مطربان رفتند و صوفی در سماع». در روزهای پس از عرس، حال‌وهوای شهر دگرگون می‌شود. اوج عرس در قونیه در هفدهم دسامبر است و در آن روز حضور مولانا در شهر به‌گونه‌ای ملموس‌تر احساس می‌شود. وضعیتی مشابه در اجمیر نیز در پایان عرس تجربه می‌شود.

تمام آنچه گفته شد، چه در اجمیر و چه در قونیه، می‌تواند به‌نوعی بُعد اجتماعی معنویت آن ولیّ دانسته شود که بزرگداشت او برگزار می‌شود. در چنین موقعیت‌هایی، برخی افراد تجربه‌هایی درونی یا رؤیاهایی می‌بینند و موهبت‌هایی معنوی به آن‌ها داده می‌شود. توضیح دقیق این موضوع آسان نیست، اما بخشی از گفته‌های ابوسعید ابوالخیر که در کتاب رباعیات ایشان که توسط ظهورمیان از فارسی به انگلیسی ترجمه شده می‌تواند تصویری از آن ارائه دهد.

Abu Said suggested to a person who had been in his company for some time that in response to any queries about what he had gained from the saints company he should say:

(Say) That you are such that from heaven a relic you do carry,
And also you do carry the decoration of heaven and a season merry,
From China and Turkestan drawing and paintings you do carry,
In Iran from you they take prophecy, for the future bleak or merry.

The gift of the paintings of China and Turkestan, to the rational mind, would appear nonsense since those pictures are in various collections. However the access to those pictures inside the heart of the mystic gives him internal ownership of them. That is to say with the inward eye of the heart he can see them in detail as real as if he was physically sitting in front of them.

There is also the 'Owners of Excellences' referred to by Mevlana Rumi. This refers to having the essence of certain skills bestowed on one with or without the external knowledge that is associated with the skill. Thus a mystic may take on the qualities of being a cook or nurse or a driver etc with or without the external skills. To explain how this works is another topic.

The Inner Realities of Sama.

Having given a kind of tourist guide of the outward forms of Sema/Sama in two famous places (Ajmer and Konya) we now with Allah's help we try to describe some of the inward facets of this great spiritual jewel.

Firstly of course the music itself, and for that matter the attendant rituals, is at best a means to an end. The story about Mevlana Rumi having a state of Sema from the sound of the goldsmiths hammer is proof enough that organised music is not essential albeit it performs a function in enabling a mind to partake more readily of access to the higher realms.

The accomplished mystic hears events in the unseen by means of any sound and also sometimes none. To do this it is necessary to be listening by means of the heart not the ear.

ابوسعید به کسی که مدتی در همراهی او بود پیشنهاد کرد که در پاسخ به این پرسش که از مصاحبت با اولیا چه به دست آورده‌ای، چنین بگوید:

سبزی بهشت و نوبهار از تو برند آنجا که به خلد یادگار از تو برند
در چینستان نقش و نگار از تو برند ایران همه فال روزگار از تو برند

موهبت نقاشی‌های چین و ترکستان، برای ذهن عقلانی ممکن است بی‌معنا به نظر برسد، زیرا آن تصاویر در مجموعه‌های مختلف وجود دارند. اما دسترسی به آن تصاویر در درون دل عارف، به او نوعی مالکیت درونی نسبت به آن‌ها می‌بخشد. به این معنا که او با چشم درونی دل می‌تواند آن‌ها را با جزئیات، چنان واقعی ببیند که گویی به‌طور فیزیکی در برابرش نشسته‌اند.

همچنین مفهومی هست که مولانا رومی از آن با عنوان «صاحبان کمال» یاد می‌کند. این به آن معناست که جوهرهٔ برخی مهارت‌ها به انسان عطا می‌شود، چه دانش ظاهری مرتبط با آن مهارت را داشته باشد یا نداشته باشد. بنابراین یک عارف ممکن است بدون داشتن مهارت‌های ظاهری، ویژگی‌های یک آشپز، پرستار یا راننده را در خود بگیرد. توضیح چگونگی این امر موضوعی دیگر است.

واقعیت‌های درونی سماع

پس از ارائهٔ نوعی راهنمای کلی دربارهٔ جلوه‌های بیرونی سماع در دو مکان معروف (اجمیر و قونیه)، اکنون با یاری خداوند می‌کوشیم برخی از جنبه‌های درونی این گوهر بزرگ معنوی را بیان کنیم.

نخست باید گفت خودِ موسیقی، و حتی آیین‌های همراه آن، در بهترین حالت وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی دیگر هستند. داستانی که دربارهٔ مولانا رومی نقل شده، که با صدای چکش زرگران به حالت سماع رسید، به‌خوبی نشان می‌دهد که موسیقیِ سازمان‌یافته ضروری نیست، هرچند می‌تواند در آماده‌سازی ذهن برای دستیابی آسان‌تر به عوالم بالاتر نقشی داشته باشد.

عارف کامل می‌تواند رویدادهای عالم غیب را از طریق هر صدایی، و گاه حتی بدون هیچ صدایی، بشنود. برای این کار لازم است با دل گوش داد، نه با گوش ظاهری.

Music and also other sounds can act as a vehicle to transfer the attention from the physical ear to the ear of the heart in the one prepared for it. The internal preparation is necessary for the individual who would otherwise lose mental stability. Amongst those in the general public who 'hear voices' are many who are diagnosed with various forms of mental illness. Indeed to hear voices is regarded by modern science as indicative of mental instability and such scientific thought even includes such great ones as the holy Prophet Muhammed. The ignorance of the spiritual realities of these scientists passes with them as knowledge, leave them alone.

To describe how the hearing of voices works internally I use the mental picture of a radio set. The set can be adjusted to receive various different channels some of the channels are tuned to very low aspects of human nature. The voices heard on these channels may give very bad instructions like to kill somebody or to commit a crime and so on. They arise from the animal nature in man or to spiritual entities like demons or Jinns. In this respect the scientific response to such phenomena is probably of social value even if the understanding of the reality is flawed. There was a scientific experiment undertaken once with someone who was mentally disturbed and heard voices. The scientists monitored the effect on the brain of the 'voices'. They then monitored the effect on brain of actual physical voices. The patterns were the same.

If the hypothetical radio set is however tuned to higher level it may receive better advice. If it is tuned to higher spiritual levels it may get advice from saints or even Prophets or even higher. Prophet Moses heard from Allah direct. The holy Prophet Mohammed received most of the Qur'an from Angel Gabriel by dictation.

You want to know of course how to tune your radio set to a higher level, but this is done by the guide inside. You assist this process by immersing yourself in reading good literature and keeping good company inside and carrying out good practices like prayer and charity, fasting and Zikr. The Holy Qur'an says again and again one must believe and do good deeds.

موسیقی و دیگر صداها می‌توانند وسیله‌ای باشند برای انتقال توجه از گوش جسمانی به گوش دل، برای کسی که آمادهٔ آن است. آمادگی درونی برای فردی که در غیر این صورت ممکن است دچار بی‌ثباتی ذهنی شود، ضروری است. در میان مردم عادی، کسانی که «صدا می‌شنوند» اغلب با انواع اختلالات روانی تشخیص داده می‌شوند. در واقع، شنیدن صدا از نظر علم مدرن نشانه‌ای از ناپایداری ذهنی تلقی می‌شود، و چنین دیدگاهی حتی شخصیت‌های بزرگی چون پیامبر اسلام را نیز در بر می‌گیرد. ناآگاهی این دانشمندان از واقعیت‌های معنوی، در همان دانشی که دارند باقی می‌ماند و آن‌ها را باید به حال خود گذاشت.

برای توضیح این‌که شنیدن صداها در درون چگونه عمل می‌کند، می‌توان از تصویر ذهنی یک دستگاه رادیو استفاده کرد. این دستگاه می‌تواند روی کانال‌های مختلف تنظیم شود، که برخی از آن‌ها روی سطوح بسیار پایینِ طبیعت انسانی قرار دارند. صداهایی که از این کانال‌ها شنیده می‌شوند ممکن است دستورهای بسیار بدی بدهند، مانند کشتن کسی یا انجام جرم. این صداها می‌توانند از طبیعت حیوانی انسان یا از موجودات معنوی مانند شیاطین یا جن‌ها ناشی شوند. از این جهت، واکنش علمی به این پدیده‌ها شاید از نظر اجتماعی مفید باشد، هرچند در درک واقعیت ناقص است. یک‌بار آزمایشی علمی روی فردی که دچار اختلال روانی بود و صدا می‌شنید انجام شد. دانشمندان تأثیر این «صداها» را بر مغز او بررسی کردند، سپس تأثیر صداهای واقعی فیزیکی را نیز سنجیدند و الگوها یکسان بود.

اما اگر این «رادیوی فرضی» روی سطحی بالاتر تنظیم شود، ممکن است راهنمایی بهتری دریافت کند. اگر بر سطوح بالاتر معنوی تنظیم شود، ممکن است از اولیا یا حتی پیامبران راهنمایی بگیرد، و در مرتبه‌ای بالاتر، از خود خداوند. حضرت موسی مستقیماً از خداوند شنید و پیامبر اسلام بیشتر قرآن را از طریق فرشته جبرئیل دریافت کرد.

طبیعتاً می‌خواهید بدانید چگونه می‌توان این «رادیو» را بر سطحی بالاتر تنظیم کرد، اما این کار به‌وسیلهٔ راهنمای درونی انجام می‌شود. شما می‌توانید با مطالعهٔ متون خوب، همراهی با افراد صالح، و انجام اعمال نیک مانند نماز، صدقه، روزه و ذکر، این روند را تقویت کنید. قرآن کریم بارها تأکید می‌کند که باید ایمان داشت و اعمال صالح انجام داد.

Do not however, imagine that you can do this yourself without guidance both internal and external. If this process is pursued by will power it will probably lead to mental instability. In the holy Qur'an it describes how the Jinns attempted to overhear the Divine Will by cunning. The book says that they are pursued by a spiritual fire. You have been warned!! You may ask why then do I speak of such things. It is intended for those who have partial experience of such things and who may benefit from a better understanding of it than their own self provides. If you have not a real guide use your efforts to find one.

There are many levels of inward hearing. The lowest of these involves repetition. The sound of sawing a piece of wood is an example of this. If you listen with attention to the sound of the saw after a while it may appear to the imagination to be saying something repetitively. Of course at this level what it is saying is the product of your imagination but it is a step beyond simply hearing the sound with your outward ear. As a matter of fact the same applies to vision as I elaborate below.

The mystic who has assiduously purified himself with various disciplines at first hears in music the sound of repetitive words or phrases. To begin with these are imaginary but as his concentration on them continues they begin to take on a life of their own and surprise the listener. Once again they are initially repetitive phrases but they are independent of the imagination. As the concentration on this continues the repetitive phrases become actual clear words whose meaning may or may not be clear to the listener. Eventually those words may give way to sentences with meaning - albeit the length of the sentences is short. The effect on the listener is that he no longer hears the music as music but he is transported into a sphere in which conversations can be heard. The hearing of conversations becomes more and more refined. He can identify just from the sound of the voice who the 'speaker' is. The audition is not limited to particular venues or performances but continues everywhere and at all times. For the one participating in Sema the ability to separate that internal listening from ordinary hearing is crucial. Thus his general knowledge of the secrets of tasawuuf is crucial and in a sense so is the ability to act as if he is not hearing anything from the unseen world.

اما تصور نکنید که بدون راهنمایی، چه درونی و چه بیرونی، می‌توانید این کار را انجام دهید. اگر این مسیر تنها با ارادهٔ شخصی دنبال شود، احتمالاً به بی‌ثباتی ذهنی می‌انجامد. در قرآن آمده است که چگونه جن‌ها تلاش کردند به‌طور پنهانی به ارادهٔ الهی گوش فرا دهند. و گفته شده که آن‌ها با آتشی معنوی رانده شدند. شما هشدار داده شده‌اید!! شاید بپرسید چرا از این مسائل سخن گفته می‌شود؛ این سخنان برای کسانی است که تا حدی تجربهٔ این امور را دارند و می‌توانند از درک بهتر آن بهره‌مند شوند. اگر راهنمای حقیقی ندارید، تلاش کنید یکی بیابید.

سطوح گوناگونی از «شنیدن درونی» وجود دارد. پایین‌ترینِ این سطوح با تکرار همراه است. صدای اره‌ای که تکه‌ای چوب را می‌بُرد نمونه‌ای از آن است. اگر با دقت به صدای اره گوش دهید، پس از مدتی ممکن است در خیال چنین به نظر برسد که آن صدا چیزی را به‌صورت تکراری می‌گوید. البته در این مرحله، آنچه شنیده می‌شود ساختهٔ خیال است، اما گامی فراتر از شنیدن صرف با گوش ظاهری به شمار می‌آید. در واقع، همین حالت دربارهٔ دیدن نیز صدق می‌کند که بعداً به آن خواهم پرداخت.

عارفی که با ریاضت‌ها و تمرین‌های مختلف خود را پالایش کرده است، در آغاز در موسیقی، صداهایی شبیه واژه‌ها یا عبارت‌های تکراری می‌شنود. در ابتدا این‌ها خیالی هستند، اما با ادامهٔ تمرکز، کم‌کم جان می‌گیرند و شنونده را شگفت‌زده می‌کنند. باز هم در آغاز به صورت عبارات تکراری‌اند، اما دیگر وابسته به خیال نیستند. با ادامهٔ تمرکز، این عبارات به واژه‌های واضح تبدیل می‌شوند، هرچند ممکن است معنایشان برای شنونده روشن نباشد. سپس این واژه‌ها جای خود را به جمله‌های کوتاه و معنادار می‌دهند. تأثیر این روند بر شنونده آن است که دیگر موسیقی را صرفاً به‌عنوان موسیقی نمی‌شنود، بلکه به فضایی وارد می‌شود که در آن گفت‌وگوها شنیده می‌شوند. این شنیدن به‌تدریج دقیق‌تر و ظریف‌تر می‌شود، تا جایی که فرد تنها از روی صدا تشخیص می‌دهد «گوینده» کیست. این شنیدن محدود به مکان یا اجرای خاصی نیست، بلکه در هر زمان و هر جا ادامه دارد. برای کسی که در سماع شرکت می‌کند، توانایی تمایز میان این شنیدن درونی و شنیدن عادی بسیار مهم است. از این رو، آگاهی از اسرار تصوف اهمیت دارد و تا حدی نیز توانایی این‌که چنان رفتار کند که گویی چیزی از عالم غیب نمی‌شنود.

Psychiatry interestingly has terms for this which includes ‘encapsulation’ however for the mystic this is merely a technique to remain in the world of external events whilst participating in the unseen. Reading the marvellous words of the Masnevi one must assume the Mevlana was capable of absorption in the unseen whilst dictating simultaneously to an audience his many stories and deep mystical thought.

The process prior to visions is comparable with that of hearing. If the person is in a state in which they are sensitive to things not seen and they focus their energy on looking at some random pattern, whether it is a rough ceiling surface or some repetitive tiles or some other surface such as crinkled silver paper or even clouds, and they maintain their visual concentration on it, they will begin to imagine the shapes make images. These of course derive from the imagination and they remain more or less in the control of the imagination. Continued concentration however sees the shapes become forms that are no longer dependent on the imagination. They move independently and one becomes merely a witness to their activity.

With regard to hearing there are higher levels of course than the repetitive phrases. One can only say that the mind transitions to another dimension in which various discussions are held and heard and in which the hearer may participate. This is what it really means to be in the company of the Prophets and saints.

Shah Wali Ullah describes listening as service to Allah. I take it that this is because listening requires the absence of self. To listen to the conversations in the unseen one must not have regard for one’s own interests. To participate in such discussions is another level but it requires that whilst your own voice may be heard having its say it is heard by the individual more or less as a witness. One is hearing one’s own voice in the same way one is hearing other voices. The one who does not understand this is at risk of losing mental stability.

در روان‌شناسی برای این حالت اصطلاحاتی مانند «کپسوله‌سازی» به کار می‌رود، اما برای عارف، این صرفاً روشی است برای حضور در جهان بیرونی در حالی که در عالم غیب نیز مشارکت دارد. هنگام خواندن کلمات شگفت‌انگیز مثنوی، باید در نظر داشت که مولانا می‌توانسته هم‌زمان در عالم غیب غرق باشد و در عین حال داستان‌ها و اندیشه‌های عمیق عرفانی خود را برای مخاطبان بیان کند.

فرآیندی که پیش از «مکاشفات» رخ می‌دهد، شبیه همین شنیدن است. اگر فرد در حالتی باشد که نسبت به امور نادیدنی حساس شده و توجه خود را بر الگوهای ساده‌ای متمرکز کند، مثلاً سطح ناهموار سقف، کاشی‌های تکراری، کاغذ چین‌خورده یا حتی ابرها و تمرکز دیداری خود را حفظ کند، کم‌کم شکل‌ها به صورت تصویر درمی‌آیند. این تصاویر در ابتدا زاییدهٔ خیال‌اند و هنوز تا حدی تحت کنترل آن قرار دارند. اما با ادامهٔ تمرکز، این شکل‌ها به صورت‌هایی تبدیل می‌شوند که دیگر وابسته به خیال نیستند، بلکه به‌طور مستقل حرکت می‌کنند و فرد تنها شاهد آن‌ها می‌شود.

در مورد شنیدن، سطوح بالاتری نیز وجود دارد که فراتر از عبارات تکراری‌اند. می‌توان گفت ذهن به بُعدی دیگر وارد می‌شود که در آن گفت‌وگوهایی جریان دارد؛ گفت‌وگوهایی که شنیده می‌شوند و حتی شنونده می‌تواند در آن‌ها مشارکت کند. این همان معنای واقعی «هم‌نشینی با پیامبران و اولیا» است.

شاه ولی‌الله، گوش دادن را نوعی خدمت به خدا می‌داند. به نظر می‌رسد دلیلش این است که گوش دادن مستلزم کنار گذاشتن «خود» است. برای شنیدن گفت‌وگوهای عالم غیب، نباید به خواسته‌های شخصی توجه داشت. مشارکت در چنین گفت‌وگوهایی مرحله‌ای دیگر است که در آن، هرچند صدای خود فرد نیز شنیده می‌شود، اما او آن را همچون شاهدی بیرونی می‌شنود؛ همان‌گونه که صداهای دیگر را می‌شنود. کسی که این را درک نکند، در معرض از دست دادن تعادل ذهنی قرار می‌گیرد.

Although we are talking about hearing, vision also plays a part and so does the physical activity of turning. To understand turning one must be aware that there is a flow of energy that is everywhere all the time. That energy is known in Sufism as spirit and in various religions goes by different names like Chi in Chinese mysticism. Christianity also uses the term spirit or holy Ghost. This spirit is moving and fluid and everywhere and always present. Man is normally unaware of it but in fact it controls his actions. The Chinese practice of some martial arts are supposed to put the individual into tune with it. The movement in Tai Chi for example intend to reach to union with flowing energy.

In Sufi practice turning represents the manifestation of the spirit which takes over the individuals body. It is however not 'possession' or compulsory movements induced by the lower self. Real as the experience of these can seem they are distinct from true turning, which can only be true when the individual has reached real and not imaginary purity. It is not, as is often thought the goal of spirituality, but more or less a by product of purification.

There are three distinct facets to the Name Allah in Arabic. The first is represented in the sounds 'AL' At the beginning of the word. This is equivalent to the definite article THE in English grammar. The second 'LA' is concerned with the unity of God. The third part AH which is a kind of tail in the Arabic text refers to the spirit. Thus one can translate it as The One God (Who moves). One cannot separate however the three parts in the word Allah which refers to an absolute unity. The inclination to do this in Christianity by reference to the trinity is clearly corrected in the Holy Qur'an. In terms of its effect when repeated however the sound of the 'H' at the end emphasises the spirit. In Sema it is the active presence of that 'H' sound which is associated with the spirit of movement. It is as if the spirit as a volatile moving force enters the awareness of participating person. Of course it is also a type of aspiration which is found in phonetics and tends to have the effect of inducing a kind of 'high'.

Separating the sound 'H' as in the word 'HU' focusses awareness on the capacity of movement. The translation 'HU' as 'He' is not entirely accurate and the term Ipseity is somewhat obscure.

با اینکه سخن از شنیدن است، دیدن نیز در سماع نقش دارد، همان‌طور که حرکت جسمانیِ چرخیدن نیز اهمیت دارد. برای درک چرخیدن باید دانست که در همه‌جا و همیشه نوعی جریان انرژی وجود دارد. در تصوف این انرژی را «روح» می‌نامند و در سنت‌های دیگر نام‌های متفاوتی دارد، مانند «چی» در عرفان چینی. در مسیحیت نیز از آن با عنوان «روح» یا «روح‌القدس» یاد می‌شود. این روح، جاری و پویاست و همواره حضور دارد، هرچند انسان معمولاً از آن آگاه نیست، با این حال همین نیرو رفتار او را هدایت می‌کند. در برخی هنرهای رزمی چینی تلاش می‌شود انسان با این جریان هماهنگ شود؛ برای مثال، در تای‌چی هدف رسیدن به یگانگی با این جریان انرژی است.

در طریقت صوفیانه، چرخیدن نماد تجلی این روح است که بر جسم انسان غلبه می‌کند. با این حال، این نه تسخیر روحی است و نه حرکات اجباریِ که از نفس اماره سرچشمه می‌گیرد. گرچه این تجربه‌ها ممکن است شبیه به هم به نظر برسند، اما چرخش حقیقی تنها زمانی رخ می‌دهد که انسان به پاکی واقعی، نه خیالی، رسیده باشد. این حالت، برخلاف آنچه گاه تصور می‌شود، هدف نهایی سلوک نیست، بلکه تا حد زیادی نتیجهٔ فرایند پالایش درونی است.

در زبان عربی، نام «الله» سه بخش متمایز دارد. بخش نخست در صدای «ال» در ابتدای کلمه ظاهر می‌شود که معادل «the» در دستور زبان انگلیسی است. بخش دوم «لا» به یگانگی خدا اشاره دارد. بخش سوم «اه» که نوعی امتداد در پایان کلمه است، به روح دلالت می‌کند. بنابراین می‌توان آن را «آن خدای یگانه (که حرکت می‌کند)» ترجمه کرد. با این حال، این سه بخش را نمی‌توان از هم جدا دانست، زیرا در مجموع به وحدت مطلق اشاره دارند. تمایلی که در مسیحیت برای تفسیر این مفهوم به تثلیث (پدر، پسر و روح‌القدس) دیده می‌شود، در قرآن کریم به‌روشنی تصحیح شده است. از نظر تأثیر، وقتی این نام تکرار می‌شود، صدای «ه» در پایان بر جنبهٔ روحانی تأکید دارد. در سماع، حضور فعال همین صدای «ه» است که با روحِ حرکت پیوند دارد؛ گویی نیرویی پویا و سیال وارد آگاهی فرد شرکت‌کننده می‌شود. البته این صدا از نظر آوایی نیز نوعی «دم» یا بازدم است که می‌تواند حالتی از شور و برانگیختگی ایجاد کند.

اگر صدای «ه» را جدا کنیم، مانند کلمهٔ «هو»، توجه به توان حرکت بیشتر می‌شود. ترجمهٔ «هو» به «او» چندان دقیق نیست و اصطلاحاتی مانند «خودیت» نیز تا حدی مبهم‌اند.

In our own view ‘Hu’, involving as it does the ‘H’ sound refers to inner movement which may also have an outward effect. Thus ‘HU’ is said to be so powerful it can knock down a building when properly recited. There is another word though which is ‘HO’, and this is often called the Jamali form of the Jalali word ‘HU’. It has the same meaning which is essentially MOVE, but is different less physically destructive. Perhaps one can say its effect is to remove only internal barriers within the psyche.

We mention all this only to clarify that the spirit of movement is intrinsic to the Name of God, Allah. The various activities of Sema which involve the repetition of the Name take the individual psyche of the participants to a collective point in which the spirit of movement is manifested, though of course it was never absent. Mevlana Rumi amongst others points out the nature of the physical universe is movement. The apparently stable physical universe is actually in a state of movement constantly, not the least of which is the rotating of the earth and stars etc.

In Ajmer one can say this: In order for the true turning to take place in an individual it is necessary for all the individuals present to have to some extent reached a high stage. The guide concerned is the one who brings this about. Thus his concern is to bring the whole company to an inspired collective state of mind. He is aware of the mind and heart state of individuals and brings about, by means of his himmat (or spiritual resolve) the state of each person to a suitable level. Often this is done in the early stages of the ceremony.

In effect the turning of one individual is the external evidence of the power of the Sheykh to bring the company to the necessary elevated state. The one who turns acknowledges this sometimes by kissing the feet of the guide.

Before talking of the inward state of the ‘turner’ or dancer in Ajmer we should recognise that things are done differently in Konya, at least in the present day. There can be no doubt that even the audience in the ticketed events feel inwardly some sense of elevation. It also true I think that the individual dervishes at times reach very high states.

در نگاه ما، «هو» به حرکت درونی اشاره دارد که می‌تواند اثری بیرونی هم داشته باشد. گفته می‌شود اگر «هو» به‌درستی تکرار شود، نیرویی دارد که حتی می‌تواند ساختمانی را فرو بریزد. واژهٔ دیگری نیز هست به نام «HO» که به صورت «HO»ی جمالی در برابر «HU»ی جلالی شناخته می‌شود؛ معنای آن همان حرکت است، اما جنبهٔ تخریبی کمتری دارد و بیشتر به برداشتن موانع درونی انسان اشاره می‌کند.

ذکر این نکات برای آن است که روشن شود روحِ حرکت در ذات نام «الله» نهفته است. اعمال مختلف سماع که با تکرار این نام همراه‌اند، روان فردی را به نقطه‌ای جمعی می‌رسانند که در آن روح حرکت آشکار می‌شود، هرچند در حقیقت همیشه حضور داشته است. مولانا و دیگران بر این نکته تأکید دارند که ماهیت جهان مادی حرکت است. جهانی که به‌ظاهر ثابت می‌نماید، در واقع پیوسته در حال حرکت است؛ از جمله حرکت زمین و ستارگان.

در اجمیر می‌توان این‌گونه گفت: برای آن‌که چرخش حقیقی در یک فرد رخ دهد، لازم است همهٔ حاضران تا حدی به مرتبه‌ای بالا رسیده باشند. راهبر یا شیخ کسی است که این حالت را ایجاد می‌کند. او می‌کوشد جمع را به یک حالت ذهنی الهام‌یافته و مشترک برساند. از حالات ذهن و دل افراد آگاه است و با نیروی همّت خود، هرکس را به سطح مناسب می‌رساند. این کار معمولاً در مراحل ابتدایی مجلس انجام می‌شود

در واقع، چرخش یک فرد نشانهٔ بیرونی قدرت شیخ در رساندن جمع به آن حالت والا است. کسی که به چرخش درمی‌آید، گاه با بوسیدن پای شیخ این حقیقت را تأیید می‌کند.

پیش از پرداختن به حالت درونی «چرخنده» یا درویش در اجمیر، باید توجه داشت که در قونیه دست‌کم در زمان حاضر امور به شکل دیگری انجام می‌شود. تردیدی نیست که حتی تماشاگران در اجراهای بلیت‌دار نیز نوعی تعالی درونی را تجربه می‌کنند. همچنین به نظر می‌رسد که درویشان گاهی به حالات بسیار والایی می‌رسند.

Instead of sitting and restraining themselves from movement as in Ajmer the dervishes participate in learned turning and operate according to a learned pattern. Thus in a sense they are in fact inviting the spirit to enter their movements without changing the movements visibly. Thus they turn until they are turned. The drama of an individual turning or entering suddenly into mystical state is removed but is replaced by a subtle state which the untrained observer will not recognise. To know whether an individual has reached this state probably requires one who has themselves turned.

Turning

Whilst the flowing movement implicit in turning is to be found in different forms in various religions and cultures it is worthwhile to see how it occurs in the Islamically rooted events described as Sema. Here is an example:

Prior to the event at which the turning occurs there has perhaps been various spiritual exercises performed either privately or collectively. Fasting was probably part of this. There may be some signs of the forthcoming event such as a child running round in circles. The individual concerned probably does not fully understand this and he does not show any signs of an altered state of mind before the start of the Mehfil. The recitation of the Qur'an and Fatiha having been performed the musicians will have started singing and playing. Initially the individual concerned will have participated in the same way as others albeit in a high state. The collective mood is elevated as demonstrated by many people giving money to the guide for the qwaal group and by general upbeat mood of all the participants. No doubt the audience is appreciating the words and music but they mean nothing to the potential turner He finds himself mentally in a different dimension. As the tempo increases both spiritually and musically the individual concerned first hears voices and sees visions. He may be in a state of bliss that pervades his body and mind. The head and face becomes drained of blood. He hears the deep sound of a voice within saying the word WHIRLPOOL. He sees everything spinning around him. He is on his feet ostensibly to offer money to the guide but before he can do so he is caught in an invisible force that

برخلاف اجمیر که در آن درویشان بیشتر نشسته و از حرکت خودداری می‌کنند، در قونیه آنان در چرخشی آموزش‌دیده شرکت می‌کنند و بر اساس الگویی مشخص حرکت می‌کنند. به این معنا، آنان در واقع روح را به حرکت‌های خود دعوت می‌کنند، بی‌آنکه ظاهر حرکات تغییر کند. آنان می‌چرخند تا زمانی که به چرخش درآیند. در اینجا حالت نمایشیِ ورود ناگهانی به حالتی عرفانی حذف شده و جای آن را حالتی لطیف و نامحسوس گرفته است که برای ناظر ناآشنا قابل تشخیص نیست. تشخیص اینکه کسی به این حالت رسیده، احتمالاً تنها برای کسی ممکن است که خود این تجربه را داشته باشد.

چرخش

حرکتِ جاری و سیالی که در چرخش نهفته است، در اشکال گوناگون در ادیان و فرهنگ‌های مختلف دیده می‌شود. با این حال، دیدن اینکه این حرکت در آیین‌هایی با ریشهٔ اسلامی که «سماع» نامیده می‌شوند چگونه رخ می‌دهد، اهمیت ویژه‌ای دارد. در ادامه نمونه‌ای از آن ارائه می‌شود:

پیش از برگزاری مراسم (که معمولاً در خانه‌ای خصوصی انجام می‌شود و چرخش در آن رخ می‌دهد)، احتمالاً تمرین‌های مختلفی از نوع معنوی، چه به‌صورت فردی و چه جمعی، انجام شده است. روزه‌داری نیز احتمالاً بخشی از این آمادگی بوده است. ممکن است نشانه‌هایی از رویداد پیشِ‌رو دیده شود؛ مثلاً کودکی که به دور خود می‌چرخد. فرد مورد نظر شاید هنوز به‌طور کامل درک نکند چه اتفاقی در حال رخ دادن است و پیش از آغاز مجلس (محفل) نشانه‌ای از تغییر حالت ذهنی در او دیده نشود. پس از تلاوت قرآن و خواندن فاتحه، نوازندگان شروع به نواختن و خواندن می‌کنند. در ابتدا، فرد مانند دیگران در مراسم شرکت می‌کند، هرچند در حالتی برتر و متفاوت. حال‌وهوای جمعی بالا می‌رود؛ چنان‌که بسیاری به مرشد یا برای گروه قوالی پول می‌دهند و فضای عمومی مجلس سرشار از نشاط می‌شود. بی‌تردید حاضران از کلمات و موسیقی لذت می‌برند، اما برای کسی که آمادهٔ چرخیدن است، این‌ها دیگر معنایی ندارد؛ او خود را در بُعدی دیگر می‌یابد. با افزایش تدریجی ریتم، چه از نظر روحی و چه موسیقایی، این فرد ابتدا صداهایی می‌شنود و تصاویر یا رؤیاهایی می‌بیند. ممکن است در حالتی از سرخوشی قرار گیرد که تمام وجودش را فرا می‌گیرد. خون از چهره‌اش می‌رود و رنگش می‌پرد. در درون خود صدایی عمیق می‌شنود که کلمهٔ «گرداب» را تکرار می‌کند. همه‌چیز را در حال چرخیدن پیرامون خود می‌بیند. ظاهراً برمی‌خیزد تا پولی به مرشد بدهد، اما پیش از آنکه موفق شود، نیرویی نادیدنی او را

turns him rapidly round and round as if indeed in a whirlpool. Thought and voices internal or external vanish except he hears himself saying - “So this is what it is like” This continues for a short period and then the physical arms of others begin to invade him and somehow eventually falls into those arms. He is led, drained of physical energy, eventually to the guide who, along with everybody else is standing. He kisses the guides feet and is eventually led back to where he was sitting.

The term WHIRLPOOL is interesting because of course a whirlpool as a natural and physically real event can also be classified as one of the signs of God just as sunrise or sunset or an ocean of salt or rain or the line between the sweet water and salt water and so on. Normally we take these natural phenomena as signs without really internalising them or perhaps really appreciating them. It would seem that to really understand them as signs of God we need to experience them within.

The Effect of Mehfils

In the big public arenas the presence of the Saint is undoubtably invoked and blessings spread from this into the whole city. In the smaller events in which Zikr as well as music are used there are often effects on individuals such as fainting, falling on the floor or other hysterical behaviours. It is unlikely these in most cases reach the level of true turning. Generally speaking they are disregarded by the Sheykh. That there are however genuine ‘Hal’s’ or temporary states is very likely. Certainly the collective state of the company is elevated and there is a sense of collective unity and joy beyond that normally experienced. States of vision are often experienced and may be combined with extraordinary auditory experiences.

An awareness of deeper more subtle modes of experience are present especially during the Urs. Whilst the music or Zikr carries one beyond heightened awareness of the immediate environment the dervish finds it also opens a door to an awareness of the reality of the unseen. Mevlana Rumi somewhere said ‘I was knocking on the door (to gain access) when I became aware I was knocking from the inside’.

در بر می‌گیرد و با سرعتی زیاد به چرخش درمی‌آورد، گویی واقعاً در دل گردابی افتاده است. افکار و صداها چه درونی و چه بیرونی خاموش می‌شوند و تنها صدای خودش را می‌شنود که می‌گوید: «آه، پس این گونه است». این حالت برای مدتی کوتاه ادامه می‌یابد، سپس دستان دیگران به او می‌رسد و سرانجام در آغوش آنان می‌افتد. او را نزد مرشد می‌برند؛ در حالی که کاملاً از نیرو تهی شده است. پای مرشد را می‌بوسد و در نهایت به جای خود بازگردانده می‌شود.

اصطلاح «گرداب» جالب است، زیرا گرداب به‌عنوان پدیده‌ای طبیعی و واقعی، خود از نشانه‌های خداوند به شمار می‌آید؛ همان‌گونه که طلوع و غروب خورشید، دریاچه نمک یا باران، یا مرز میان آب شیرین و شور نشانه‌اند. ما معمولاً این پدیده‌ها را نشانه می‌دانیم، اما درونی‌شان نمی‌کنیم و به‌درستی درکشان نمی‌کنیم. به نظر می‌رسد برای فهم واقعی آن‌ها به‌عنوان نشانه‌های الهی، باید آن‌ها را در درون خود تجربه کنیم.

تأثیر محافل

در مراسم‌های بزرگ و عمومی، حضور ولیّ یا عارف بزرگ به‌طور بی‌تردید احساس می‌شود و برکات از آن به سراسر شهر گسترش می‌یابد. در محافل کوچک‌تر که در آن‌ها ذکر همراه با موسیقی انجام می‌شود، گاهی رفتارهایی مانند بیهوش شدن، افتادن بر زمین یا واکنش‌های هیجانی دیده می‌شود. بعید است این حالات در اغلب موارد به مرحلهٔ چرخش حقیقی برسند و معمولاً از سوی شیخ تأیید نمی‌شوند. با این حال، احتمال وجود «حال»های واقعی هرچند موقتی زیاد است. بی‌تردید حال جمعیِ حاضران ارتقا می‌یابد و نوعی وحدت و شادی مشترک شکل می‌گیرد که فراتر از تجربه‌های معمول است. حالات شهودی نیز اغلب رخ می‌دهد و گاهی با تجربه‌های شنیداری شگفت‌انگیز همراه می‌شود.

در این محافل، به‌ویژه در ایام عرس، آگاهی از لایه‌های عمیق‌تر و لطیف‌تر تجربه افزایش می‌یابد. هرچند موسیقی یا ذکر انسان را از آگاهی معمول نسبت به محیط اطراف فراتر می‌برد، درویش درمی‌یابد که این تجربه دری به سوی آگاهی از عالم غیب نیز می‌گشاید. مولانا جایی می‌گوید:

عمری بزدم این در و چون بگشادند دیدم ز درون در برون می‌زده‌ام

Once ‘inside’ the music as music is left behind. This can be described by saying the mystic’s first journey is to God whilst the second journey is within God.

This also answers the questions raised by some who mistakenly think everything is God (pantheism) this view is held in opposition to the view that God is entirely transcendent. Once the Seeker is within God of course necessarily everything he experiences is God, but to reach to that perception one must first reach to the One who is all Comprehending and above and within all.

The sincere seeker in the state of Sema hears understandable conversations and in some senses this is why the word Sama or Sema is pertinent. Vision is frequently involved but is not necessarily part of this.

As far as music goes it is possible to hear music in this state but it is not the music that was the vehicle for reaching the state. A dervish may be asked what kind of music he would like to hear. Immediately that music along with its performers is placed in front of him and he can hear and see that performance. Mostly however there are conversations of a more political nature. By this I don’t mean party politics I mean the politics of humanity. Discussions on what needs to be done to correct the current state of affairs in a particular country or area. There may also be discussions of a more direct kind with regard to the personal situation of the dervish. In these the Dervish may mostly be a witness but on some occasions he may participate and even argue his case for a particular course of action.

Beneath the surface events there are deep inner movements rather like tectonic plates in the earth. The Dervish may be made aware of these and of any role he is expected to play by the saints. It should not be assumed that the saints are necessarily all in accord about any particular action and often the discussions may last quite long. Eventually a decision is made and this is preceded by a deep drum role.

هنگامی که انسان «درون» را می‌یابد، موسیقی به‌عنوان موسیقی کنار می‌رود. این حالت را می‌توان چنین بیان کرد: نخستین سفر عارف، حرکت به سوی خداست، و سفر دوم، حرکت در درون خدا.

این سخن همچنین پاسخِ پرسش کسانی است که به اشتباه می‌پندارند همه‌چیز خداست (همه‌خدایی یا پانتئیسم). این دیدگاه در برابرِ نظری قرار دارد که خدا را کاملاً متعالی و فراتر از عالم می‌داند. هنگامی که سالک درون خدا قرار گیرد، طبعاً هر آنچه را تجربه می‌کند جلوه‌ای از خدا می‌بیند؛ اما برای رسیدن به چنین ادراکی، نخست باید به آن یگانه‌ای رسید که بر همه چیز احاطه دارد و در عین حال هم فراتر از همه چیز است و هم در همه چیز حضور دارد.

سالک صادق در حالت سماع، گفت‌وگوهایی قابل فهم را می‌شنود، و از این رو واژهٔ «سماع» (شنیدن) کاملاً برازنده است. دیدن نیز اغلب در این تجربه حضور دارد، اما لزوماً جزء جدایی‌ناپذیر آن نیست.

در مورد موسیقی باید گفت که در این حالت ممکن است موسیقی شنیده شود، اما این موسیقی نیست که وسیلهٔ رسیدن به آن حالت بوده است. ممکن است از درویشی که در سماع است پرسیده شود چه نوع موسیقی‌ای دوست دارد بشنود. بلافاصله موسیقی همراه با اجراکنندگانش در برابر او قرار می‌گیرد و او می‌تواند آن اجرا را ببیند و بشنود. با این حال، اغلب گفت‌وگوهایی با ماهیتی عمیق‌تر جریان دارد. منظور از این، سیاست حزبی نیست، بلکه نوعی «سیاست انسانی» است؛ بحث دربارهٔ آنچه باید برای اصلاح وضعیت موجود در یک کشور یا منطقه انجام شود. گاهی این گفت‌وگوها به‌طور مستقیم‌تر به وضعیت شخصی خود درویش مربوط می‌شود. در چنین مواردی، او اغلب تنها شاهد است، اما گاه ممکن است در آن مشارکت کند و حتی از دیدگاه خود برای مسیری خاص دفاع کند.

در زیر سطح رویدادهای روزمره، حرکت‌های عمیق درونی جریان دارد، همانند صفحات زمین‌ساختی در درون زمین. ممکن است درویش از این حرکت‌ها آگاه شود و نقشی که انتظار می‌رود ایفا کند، از سوی اولیا به او نشان داده شود. نباید تصور کرد که اولیا همیشه در مورد یک اقدام خاص هم‌نظرند؛ این گفت‌وگوها گاه طولانی می‌شود. صدای ضرب عمیق طبل نشان می‌دهد که بحثی در سطحی بالاتر در جریان است و در نهایت تصمیمی گرفته می‌شود.

In addition to this the Urs is often experienced both with inner sight and sound as a grand feast. The Dervish sitting with the souls of others at the urs and partaking of generous portions of food and drink. There is stimulating conversation in a party like atmosphere. At the end before the guests leave they are each presented with a list of gifts to select from. The lowest on the list is a miracle and it goes on upward from there.

There are many other situation which occur during the urs celebrations. Some dervishes for example are enabled to go deep into the collective unconscious of those present in order to seek out souls with potential to be trained. There are also spiritual games played. These can help in the process of cleansing the mind of false assumptions. The assumption that everyone present in the Sama is consciously aware of the deeper dimensions would be false though to the one who is aware of these dimensions it would appear to be the case. A common experience in arriving at a deeper level is surprise that everyone else is already there even though of course they are unaware of it.

Frequent turning, even when not fully realised, can also produce extraordinary temporary effects. A level of inward heat may be produced that acts as an irresistible magnet to sensitised persons.

One feature of the Urs can be when the souls of those present, each with their particular inward Name or Quality, form a sub group to collectively bring about a desired objective. Usually such persons are outwardly unaware of this but it is one of the means Allah uses to bring about changes He requires.

There are many other inward events but rather than just list these let us now turn to the Universal nature of Sama.

علاوه بر این، عرس اغلب با دیدن و شنیدن درونی، همچون ضیافتی باشکوه تجربه می‌شود. درویش خود را در کنار ارواح دیگر حاضران در عرس می‌یابد و در مهمانی‌ای سرشار از خوراک و نوشیدنی شرکت می‌کند. فضای آن، همچون یک مجلس شاد و پرگفت‌وگو است. در پایان، پیش از آنکه مهمانان بروند، فهرستی از هدایا به آنان ارائه می‌شود تا از میان آن انتخاب کنند؛ پایین‌ترین مرتبهٔ این هدایا یک معجزه است و مراتب بالاتر از آن ادامه می‌یابد.

در جریان عرس، حالات درونی دیگری نیز رخ می‌دهد. برای مثال، برخی درویشان قادر می‌شوند به لایه‌های عمیق ناخودآگاه جمعی حاضران نفوذ کنند تا ارواحی را بیابند که آمادگی تربیت دارند. همچنین نوعی «بازی‌های معنوی» انجام می‌شود که به پاکسازی ذهن از فرض‌های نادرست کمک می‌کند. این تصور که همهٔ حاضران در سماع آگاهانه از این ابعاد عمیق باخبرند، نادرست است؛ هرچند برای کسی که خود به این سطوح دست یافته، چنین به نظر می‌رسد. تجربه‌ای رایج در رسیدن به این مراتب، شگفتی از این است که دیگران نیز گویا از پیش در آنجا حضور دارند، هرچند در واقع خود از آن بی‌خبرند.

چرخش‌های مکرر، حتی اگر کاملاً آگاهانه نباشد، می‌تواند اثرات موقتی اما شگفت‌انگیزی ایجاد کند. نوعی گرمای درونی پدید می‌آید که برای افراد حساس همچون آهنربایی قوی عمل می‌کند.

یکی از ویژگی‌های عرس این است که گاهی ارواح حاضران، هرکدام با نام یا صفت درونی خاص خود، به‌صورت گروهی گرد هم می‌آیند تا هدفی مشخص را به‌طور جمعی محقق کنند. معمولاً افراد در ظاهر از این امر بی‌خبرند، اما این یکی از راه‌هایی است که خداوند از آن برای ایجاد تغییرات مورد نظر خود استفاده می‌کند.

رویدادهای درونی دیگری نیز وجود دارد، اما به‌جای فهرست کردن آن‌ها، اکنون به ماهیت جهانی سماع می‌پردازیم.

Sama or Sema as a Universal Reality.

In doing this we are following the pattern well known to Sufis. First there is Shariat or the rules of religion, secondly there is the inward reality of the religion, Tariqat, and thirdly there is the universal truth or Haqiqat.

The first two lines in the verses of Hafiz quoted here refer to Shariat, the second two to Tariqat and the third pair to Haqiqat.

The pious form worshipper! No knowledge of our state has he,
So in whatever he says about us, no cause for hatred do I see,

Tariqat is the stage of - "Best is whatever.comes my way"
Hey ho heart! On this straight way no one goes astray,

To show how the game goes I will move a pawn just to see,
King and rook have no power on the board of profligacy.

The Collected Ghazals of Hafiz. Ghazal 24. Translation Zahuri and Moghadam

Firstly it must be said that whilst Sema is reached by a particular means that is firmly rooted in the True nature of Islam it affects all souls irrespective of religion or nationality or gene pool, or colour or gender. The thought that one religion or set of spiritual practices has a monopoly on Truth is absurd. Indeed it is this fallacy that leads people who have not thought about it deeply and sincerely enough to the conclusion that religion is responsible for so much harm. Religion is a great blessing bestowed on man but man's lower nature is constantly trying to prevent him from reaching his true humanity and to this end is constantly trying corrupt true religion and use it to create rifts between people.

To clarify this point I use the image of a mountain whose peak is universal Truth. The seeker walks around the foot of the mountain and sees many paths that seem to lead to the summit. He is satisfied with this and thus avoids the pitfall of narrow minded prejudice. What he often fails to realise is that though many paths may be seen to lead to the peak a seeker can only ascend by one of them. Thus the path chosen must be assiduously followed in order to reach the top. Once there he can see the different paths leading up but he can only actually realise this by reaching the top by one of them.

سماع به‌عنوان حقیقتی جهانی

در اینجا از الگویی پیروی می‌کنیم که نزد صوفیان شناخته‌شده است: نخست «شریعت» یا قوانین دین، دوم «طریقت» یا حقیقت درونی دین، و سوم «حقیقت» یا واقعیت نهایی.

دو بیت نخست از اشعار حافظ که در اینجا آمده، به شریعت اشاره دارد؛ دو بیت بعدی به طریقت، و بیت پایانی به حقیقت.

زاهد ظاهرپرست از حال ما آگاه نیست درحق‌ما هرچه‌گویدجای‌هیچ‌اکراه‌نیست

درطریقت‌هرچه‌پیش‌سالک‌آیدخیراوست برصراط مستقیم ای دل کسی گمراه نیست

تا چه بازی رخ نماید بیدقی خواهیم راند عرصه شطرنج رندان را مجال شاه نیست

نخست باید گفت که هرچند سماع از راهی خاص که ریشه در حقیقت اسلام دارد حاصل می‌شود، اما بر همهٔ انسان‌ها تأثیر می‌گذارد، فارغ از دین، ملیت، نژاد، رنگ یا جنسیت. این اندیشه که یک دین یا مجموعه‌ای از اعمال معنوی مالک حقیقت مطلق است، نادرست است. در واقع همین خطاست که کسانی را که به‌قدر کافی عمیق و صادقانه نیندیشیده‌اند، به این نتیجه می‌رساند که دین سبب بسیاری از آسیب‌هاست. در حالی که دین نعمتی بزرگ برای انسان است، اما نفسِ اماره انسان پیوسته می‌کوشد او را از رسیدن به حقیقت انسانی‌اش بازدارد و برای این منظور تلاش می‌کند دین راستین را تحریف کند و با سوءبرداشت از آن، میان انسان‌ها تفرقه ایجاد کند.

برای روشن‌تر شدن این موضوع، می‌توان کوهی را در نظر گرفت که قلهٔ آن حقیقتِ جهانی است. سالک در دامنهٔ کوه حرکت می‌کند و مسیرهای بسیاری را می‌بیند که به نظر می‌رسد به قله می‌رسند. او با این مشاهده راضی می‌شود و از گرفتار شدن در تعصب‌های محدودکننده دور می‌ماند. اما آنچه اغلب از نظرش پنهان می‌ماند این است که گرچه مسیرهای متعددی به قله می‌رسند، او تنها از یکی از آن‌ها می‌تواند بالا برود. بنابراین باید مسیر انتخاب‌شده را با جدیت دنبال کند تا به قله برسد. هنگامی که به بالا رسید، می‌تواند دیگر راه‌ها را نیز ببیند، اما درک واقعی آن‌ها تنها با پیمودن یکی از آن مسیرها ممکن است.

Sema or Sama takes the consciousness of the seeker into direct knowledge and participation in the Divinity. He sees or hears first hand how the divine souls of the Prophets and Saints are managing the affairs of the world. He necessarily transcends the prejudices of those who use religious beliefs for their own personal or political ends. In the holy Qur'an there is a passage about Prophet Musa and Hazrat Khizr. The latter has direct knowledge of Allah whilst the Prophet knows him though the veil of religious values. To the horror of the Prophet Moses, Khizr breaks the rules by direct command of Allah.

Indeed one must be very cautious here because direct knowledge of the divine is a great rarity but to imagine one has it is indeed not uncommon. There are many who guide others on the basis of this imagination and although they may be well meaning and indeed to have reached some high level to which they can guide others they do not have a Divine mandate or sufficiently universal knowledge to guide to the final goal. Those that can do this are rare indeed. Those that are capable of following them are also rare.

The universal reality which Sema can give access to transcends time and space. Here are two poems that tries to convey some of this.

سماع، آگاهی سالک را به شناخت مستقیم و مشارکت در الوهیت می‌رساند. او به‌طور بی‌واسطه می‌بیند یا می‌شنود که چگونه ارواح الهی پیامبران و اولیا امور جهان را تدبیر می‌کنند. در این حالت، او ناگزیر از پیش‌داوری‌های کسانی فراتر می‌رود که باورهای دینی را برای اهداف شخصی یا سیاسی به کار می‌گیرند یا دیدگاهشان محدود به تفسیر خاص خود از دین است و آن را برتر از حقیقت الهی می‌پندارند. در قرآن کریم داستانی دربارهٔ حضرت موسی و حضرت خضر آمده است. خضر دارای شناخت مستقیم از خداوند است، در حالی که حضرت موسی خدا را از پشت حجاب ارزش‌های دینی می‌شناسد. به‌گونه‌ای که موجب شگفتی موسی می‌شود، خضر به فرمان مستقیم خداوند از برخی قواعد ظاهری عبور می‌کند.

در اینجا باید بسیار محتاط بود، زیرا شناخت مستقیم الهی بسیار نادر است، اما تصور داشتن آن چندان نادر نیست. بسیاری هستند که بر اساس چنین تصوری دیگران را راهنمایی می‌کنند؛ و هرچند ممکن است نیت خوبی داشته باشند و حتی به مرتبه‌ای رسیده باشند، اما لزوماً مأموریت الهی یا دانشی فراگیر برای هدایت به مقصد نهایی ندارند. کسانی که واقعاً چنین توانایی‌ای دارند، بسیار اندک‌اند؛ و کسانی که بتوانند از آنان پیروی کنند نیز نادرند.

حقیقت جهانی‌ای که سماع راهی به سوی آن می‌گشاید، فراتر از زمان و مکان است. در ادامه، دو شعر آورده می‌شود که می‌کوشند بخشی از این حقیقت را بیان کنند.

In Love

Love when you turned me, again, in poetry,
We became one in one, me in you in me;
You round me round you, dancing effortlessly,
Till the stars beneath laughed in glee.

The moon smiled so appreciatively,
The sun agreed, patient in its supremacy;
The spheres' renowned musical sound,
To the heart's ear, joy in sorrow had found.

In Love lust served a much deeper end,
In Love shame became just another friend;
In Love greed found fulfilled its every need,
In Love the persistent rebel Shahada did read.

In Love time ended its total tyranny of old,
In Love dirt threw off its coat, revealing gold;
In Love vanity from being a jailer did cease,
In Love, the pearl was pierced by peace.

In Love sensuality reached its goal, and expired,
In Love the mind became in clarity attired.
In Love poetry and music reached an accord,
In Love Truth held aloft its great sword.

In Love wise Abraham from the fire was secured,
In Love mighty Muhammed men to paradise led;
In Love brave Ali became a lion, and roared,
In Love great Ghaus Pak a starving man fed.

In Love the poor a patron found, from Sanjar,
In Love Bilqis toWisdom came from Sheba;

در عشق

عشق، آنگاه که باز مرا چرخاندی، در شعر،
ما یکی شدیم در یکی؛ من در تو و تو در من؛
تو به دور من، من به دور تو، رقصان بی تکلف،
تا آن‌که ستارگان زیر پایمان از شادی خندیدند.

ماه با تحسینی نرم لبخند زد،
خورشید نیز با وقاری آرام پذیرفت؛
آوای نامدار افلاک،
در گوش دل، شادی را در دل اندوه یافت.

در عشق، هوس به غایتی عمیق‌تر رسید،
در عشق، شرم به دوستی دیگر بدل شد؛
در عشق، حرص همه نیاز خود را برآورد،
در عشق، شورشگر سرکش شهادت گفت.

در عشق، زمان به استبداد کهن خود پایان داد،
در عشق، خاک جامه از تن برکند و طلا نمایان شد؛
در عشق، خودبینی از زندان‌بانی دست کشید،
در عشق، مروارید با آرامش شکافته شد.

در عشق، خواهش تن به مقصد رسید و فرو نشست،
در عشق، ذهن جامهٔ روشنی بر تن کرد؛
در عشق، شعر و موسیقی به یگانگی رسیدند،
در عشق، حقیقت شمشیر بزرگ خود را برافراشت.

در عشق، ابراهیمِ حکیم از آتش ایمن شد،
در عشق، محمد والاقدر مردمان را به بهشت رهنمون شد؛
در عشق، علیِ شجاع چون شیری غرید،
در عشق، غوث پاک گرسنه‌ای را سیر کرد.

در عشق، بینوایان پناهی از سنجر یافتند،
در عشق، بلقیس از سبا به حکمت رسید؛

In Love Majnun his beloved would not betray,
In Love Hafiz and Mevlana showed theWay.

In Love death found it could with life intertwine,
In Love life felt it had reason, rhythm, and rhyme;
In Love religion found its perfect purity,
In Love the intellect found more than curiosity.

In Love even Gabriel one can (almost) see,
In Love, strangely, even a cat can an Abdal be;
In Love the axis turns and sets the room straight,
In Love it appears even patient Pirs cannot wait.

In Love theWord and Spirit unite essentially,
In Love is revealed Majesty's sacred epiphany;
In Love lies a treasure desiring to be known,
In Love's polished mirror the hidden was shown.

In Love the holy fold enfolded are, in humility,
In Love the august Assembly joy does decree;
In Love the Beautiful Names look on enviously,
In Love the true guides talk together excitedly.

O Love, not only of the heights can you speak,
When you, in me, in you, have touched the peak,
From the great deep a solemn sound says — 'Be',
And what will be, rises up with inevitability.

Then like a babe fresh from the womb,
Or like words from a holy saint's tomb;
This thought as your gift appears in me
'In Love you have found your humanity.'

Zahuri

در عشق، مجنون از معشوق خود خیانتی ندید،
در عشق، حافظ و مولانا راه را نشان دادند.

در عشق، مرگ آموخت که با زندگی درآمیزد،
در عشق، زندگی معنا، آهنگ و قافیه یافت؛
در عشق، دین به پاکیِ کامل خود رسید،
در عشق، عقل فراتر از کنجکاوی را دریافت.

در عشق، حتی جبرئیل را می‌توان (تقریباً) دید،
در عشق، شگفت آن‌که حتی گربه‌ای می‌تواند ابدال شود؛
در عشق، محور می‌چرخد و جهان را به تعادل می‌آورد،
در عشق، حتی پیران صبور نمی‌توانند انتظار بکشند.

در عشق، کلمه و روح در اصل یکی می‌شوند،
در عشق، تجلیِ مقدسِ جلالِ حق آشکار می‌گردد؛
در عشق، گنجی نهفته است که مشتاق شناخته شدن است،
در آیینهٔ صیقلی عشق، پنهان آشکار می‌شود.

در عشق، اهل حریم قدس در آغوش فروتنی مأوا می‌گیرند،
در عشق، مجلسِ باشکوه فرمانِ شادی می‌دهد.
در عشق اسماء حسنای الهی با غبطه و شگفتی نظاره‌گرند.
در عشق، راهنمایان راستین با شور با یکدیگر سخن می‌گویند.

ای عشق، تو تنها از بلندی‌ها سخن نمی‌گویی،
آنگاه که تو، در من، در تو، به اوج رسیده‌ای،
از ژرفای بزرگ، آوایی جدی می‌گوید: «باش»،
و آنچه خواهد بود، ناگزیر سر برمی‌آورد.

آنگاه همچون نوزادی تازه از رحم،
یا چون کلماتی از آرامگاه یک قدیس؛
این اندیشه، چون هدیه‌ای از سوی تو، در من پدیدار می‌شود:
«در عشق، انسانیت خود را یافته‌ای.»

ظهوری

Whilst this poem is not specific to Sama it conveys something of it.

A Brief Story of Time.... Overcome

Would you like a glimpse beyond Time, with me,
Only a glimpse mind! More would be too much to see,
More cannot so easily be born,
It could leave a frail mind far too torn.

Step through this mirror then and look.
There, being written, is The Book.
See there is Adam being made,
And the angels complaining and afraid.

There see Shaitan objecting to prostrate,
And here Adam with Eve repenting too late.
Over there the Last Judgement is underway;
See great Muhammed, the beloved, learning to pray.

Over there Gabriel is giving life to Jesus, see!
There the universe is becoming what it will be,
To your left the Divine assembly sits in parliament,
Right the Abdal meet, summoned by Gabriel's intent.

See in that corner those palaces of light,
Real estate prices there are really a fright!
Out of this world, if you will forgive the joke!
The saints live there - the true inspired folk.

Over there is the Muslim Paradise pure,
And see yonder the hell fire for sure.
Way over there the Hindu heavens see,
And the Buddha's wheel and old Lao Tze.

گرچه این شعر بعدی به طور خاص درباره سماع نیست، اما چیزی از آن را منتقل می‌کند

داستانی کوتاه از زمان... غلبه‌یافته

آیا می‌خواهی نگاهی فراتر از زمان، همراه من بیندازی؟
تنها نگاهی کوتاه! بیشتر از آن دیدنش دشوار است،
چراکه بیش از این به‌آسانی زاده نمی‌شود،
و می‌تواند ذهنی ناتوان را سخت از هم بدرد.

پس از این آینه بگذر و بنگر،
آنجا، در حال نگاشته شدن، «کتاب» است؛
ببین که آدم آفریده می‌شود،
و فرشتگان در هراس و شکایت‌اند.

آنجا شیطان را می‌بینی که از سده سر باز می‌زند،
و اینجا آدم و حوا را که دیر توبه می‌کنند؛
آن‌سو داوری روز قیامت در جریان است،
محمدِ والاقدر، محبوب، را می‌بینی که نماز می‌آموزد.

آن‌سو جبرئیل به عیسی جان می‌بخشد، ببین!
آنجا جهان به آنچه خواهد شد بدل می‌گردد،
در سمت چپ، محفل الهی در مجلس برپا شده است،
و در سمت راست، ابدال گرد هم می‌آیند، به دعوت جبرئیل.

در آن گوشه، کاخ‌های نور را ببین،
قیمت املاک آنجا واقعاً ترسناک است!
بیرون از این جهان، شوخی مرا ببخش،
قدیسان آنجا زندگی می‌کنند؛ مردمانی الهام‌گرفته.

آن‌سو بهشت پاک مسلمانان است،
و آن‌طرف آتش دوزخ، بی‌تردید؛
دورتر، آسمان‌های هندوان را می‌بینی،
و چرخ بودا و لائوتسه‌ی کهن.

Want a more local view? There you are, being born,
There a child, there an adult, and here, see others mourn.
Don't look too close or you will be there now!
Don't ask - it just happens that way somehow.

That circle of souls are the Holy fold, you in their midst,
With a bag over your head, wondering what you missed.
There are the seven heavens, and above Hafiz smiles,
Mevlana meets Shems Tabrizi here, and there he whirls.

And yonder see the august hall of fame
For those who in the world have made a name.
And behold there flows the 'super highway'
And before us appears the 'straight way'.

I could show you more, much more, but don't ask how,
Let the mirror cloud, and return to what you think is now.

Zahuri

Jamiluddin Morris Zahuri
Konya, April 2026.

نمایی نزدیک‌تر می‌خواهی؟ اینک آنجایی؛ در حال زاده شدن.
آنجا کودکی است، آنجا بزرگسالی، و اینجا، بنگر که دیگران بر سوگ نشسته‌اند.
بیش از این خیره مشو، وگرنه خود نیز اکنون در همان جایگاه خواهی بود!
نپرس؛ این گونه است که همه چیز، به نحوی، رخ می‌دهد.

آن حلقهٔ جان‌ها، همان جماعتِ مقدس‌اند؛ و تو در میان آنان،
با کیسه‌ای بر سر، در اندیشه‌ی آنچه از دست داده‌ای.
هفت آسمان آنجاست، و بر فراز، حافظ لبخند می‌زند،
مولانا در اینجا شمس تبریزی را دیدار می‌کند، و آنجا به سماع درمی‌آید.

و آن‌سو تالار باشکوه نام‌آوران را بنگر،
برای آنان که در جهان نامی یافته‌اند.
و ببین آنجا «شاهراه بزرگ» روان است،
و پیش روی ما «راه راست» پدیدار می‌شود.

می‌توانستم بیشتر، بسیار بیشتر نشانت دهم، اما مپرس چگونه،
بگذار آینه تیره شود و به آنچه اکنون می‌پنداری «حال» است، بازگرد.

ظهوری

جمیل‌الدین موریس ظهوری
قونیه، آوریل ۲۰۲۶